

عقيدة اسلاميه

تأليف :

صاحب النهضة الدينية المجدد شيخ الاسلام

محمد بن عبد الوهاب

« متوفى ١٢٠٦ هـ - ق »

ناشر و مترجم : عبدالله تقي زاده

چاپ تابان

بنام خدای عزوجل تعالی شانه‌العزیز

نویسنده این ترجمه گوید سالهای بسیار در مجالس و محافل ایران طعن و لعن و بد گوئی شدیدی می‌شنیدم از گویندگان دینی نسبت بطائفه وهابیه که ساکن حجازند و این فرقه مقلدین محمد بن عبد الوهابند در فروع دینی مانند شیعه که مقلد یکی از علمای خود میباشند و آنان نام وهابی روی خود نگذاشته اند بلکه خود را مسلمان میخوانند و محمد بن عبد الوهاب عالمی بود که در اوائل قرن ۱۲ هجری برای دفع خرافات مسلمین و رفع شرک قیام کرده وعده‌ایرا بنظر اصلاحی خود دعوت کرده ، فرق اسلامی پیروان و مقلدین او را وهابی میگویند ، در ایران هر کس از بزرگان و علماء دینی حقیقتی از حقائق قرآن و اسلام و توحید را بیان میکرد و یا یکی از خرافات دینی را رد می نمود فوری او را تهمت وهابی میزدند و دلیلی بر رد او نداشتند جز اینکه او وهابی است و بهمین بهانه او را میکوبیدند اینجانب تعجب میکردم و بن خود میگفتم چگونه هر کس حقیقتی را از قرآن بیان کند او را وهابی میخوانند مگر وهابیها چه عقائدی دارند مگر ما نباید تمسک بقرآن جوئیم مگر پیغمبر اسلام و علی بن ابیطالب علیهما السلام

و سایر بزرگان اعلام تابع قرآن و متمسک بآن نبوده‌اند، در زمان ما بسیاری از علماء روشن فکر متدین را دیدم که هرگاه خواست پرده بردارد از یکی از حقائق قرآنی و مردم را بتوحید قرآن آشنا سازد قوری بیبانه و هابی گری او را کوبیدند و مردم عوام را علیه او تحریک کردند مانند آیه‌الله بزرگ حاجی سید اسدالله خارقانی و آیه‌الله مجاهد آقای خالصی زاده و نابغه کبیر شریعت سنگلجی و آیه‌الله آقای وحیدالدین مرعشی نجفی و آیه‌الله العظمی آقای سید محسن حکیم و حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی اصغر محی‌الدین و حجة الاسلام والمسلمین آقای جلالی قوچانی (۱) و امثال ایشان کثر الله تعالی امثالهم پس در صدد برآمدن بقاعده و بحکم الانسان حریص علی ما منع که جستجو و تحقیق نمایم و ببینیم جماعت و هابیه چه میگویند و عقائد ایشان چیست اگر واقفاً مسلمانند که خون و مال و عرض و آبروی آنان محفوظ و بدگوئی و فحیبت ایشان حرام است رسول خدا فرمود من جنگ کردم تا مردم لا اله الا الله بگویند و موحد شوند و فرمود عرض المسلم گذشته یعنی آبروی مسلمان مانند خون او است همانطوریکه قتل مسلمان از گناهان کبیره است ریختن آبروی او نیز از گناهان کبیره است متأسفانه از جماعت و هابیه در ایران نه کسی را یافتیم تا تحقیق کنم و نه کتابی از خود ایشان دیدم، تا اینکه در سال ۱۳۵۲ شمسی موفق شدم زیارت بیت‌الله الحرام و سپس

(۱) طلاب نجف کتابی منتشر ساخته‌اند و در آن کتاب بمقتده

خود اثبات و هابی گری برای آیه‌الله حکیم نموده‌اند.

بمدینه منوره برای زیارت رسول خدا (ص) در آنجا کتابی دیدم که روی آن نوشته « **فی العقیده الاسلامیه للشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب** » بخود گفتم عقیده هر کس را باید از خود او و یا از کتاب او جويا شد و یا شخاص دیگر نباید مراجعه کرد زیرا ممکن است کم و زیاد و یا تحریف کنند و یا اعمال غرض نمایند پس بهتر این است که کتاب خود این شخص که مؤسس و مرجع بوده مطالعه شود تا از عقائد او و پیروانش آگاهی حاصل گردد بهر حال آن کتاب را گرفتیم برای مطالعه ، بعضی از دوستان ما آن کتاب را دیدند و از من ترجمه آنرا درخواست کردند تا کسانی که بمقائد و هابیه آشنا نیستند آگاه گردند و لذا بترجمه ساده آن کتاب بدون کم و زیاد اقدام نمودم و اگر لازم بتوضیحی بود بین پرائز توضیح داده ام و این کتاب مشتمل است بر سه رساله از خود شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب که در سال ۱۳۹۰ قمری چاپ شده و مجموعاً در ۶۳ صفحه با تمام رسیده **رساله اول** بحث شده از خداشناسی و دین و پیغمبر شناسی **رساله دوم** در بیان راه صحیح و سالم در پیروی دین حنیف و ملة ابراهیم **رساله سوم** رد کرده شبهاتی که مفرضین وارد کرده اند بر اسلام و توحید و جواب آنرا بیان کرده مخفی نماید هدف ما از ترجمه و نشر این کتاب این است که مردم بدانند امروزه روز تفرقه و نفاق نیست و بر هر فرقه از فرق مسلمین واجب است که نزاع و جدال و بدگوئی یکدیگر را کنار گذارند و بازپچه و ابزار دست دشمنان دین اسلام و استعمار طلبان نباشند امروز

که مسلمین بواسطه تفرقه و تشتت ضعیف شده و دشمنان آنان در
 میان آنان رخنه کرده و دین و آبروی آنان در خطر است باید
 خود مسلمین با هم متحد شوند و لا اقل با یکدیگر بدشمنی و ستیزه
 بر نخیزند و بنام ولایت آل محمد علیهم السلام عوام بیچاره را
 علیه یکدیگر تحریک نکنند امروزه تمام مسلمین حتی سنیان
 متعصب آل محمد را دوست دارند و بدوستی امیرالمؤمنین و ذریه
 حضرت زهرا^۴ افتخار دارند دوست آل محمد کسی است که میان
 مسلمین تفرقه نیاورد و بفحاشی و بدگوئی مسلمان و گوینده
 لا اله الا الله محمد رسول الله را نپردازد و تمام مسلمین را برادر یکدیگر
 بداند و آیه شریفه **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**
 را مد نظر قرار دهد نه مانند یکمده دکاندار تفرقه اندازد، مسلمین
 را یکدیگر بدبین کند و اگر در مسائل علمی و یا دینی کسی اشتباهی
 کرده فوری بتکفیر و لعن و تفسیق او نپردازند و هو و جنجال راه
 نیندازند بلکه با لطف و خیرخواهی با دلائل علمی و قرآنی گوشزد
 یکدیگر کنند و اختلافات را کم کنند نه مانند بعضی از منبریهای نادان
 بیدگوئی و افترا نپردازند و يك کلاغ را چهل کلاغ کنند بسیاری
 از گویندگانرا من سراغ دارم که سواد ندارند و کتابی را که
 نخواهنده و بی خبرند تکذیب میکنند و با کمال بی حیائی و بی ادبی
 و بی عفتی بیدگوئی و افترا میپردازند پس هدف ما دعوت بمذهب
 این و آن نیست ما مسلمانیم و دعوت ما بخدا و قرآن و اسلام است
 امروز تمام مسلمین قرآنرا قبول دارند و کتاب آسمانی خود میدادند
 ما هر فرقه از فرق مسلمین را دوست داریم و اگر سخن حقی

داشته باشند می‌پذیریم و از عداوت و عناد بخدا پناه می‌گیریم ما معتقدیم تمام فرق مسلمین باید خود را مسلمان بنامند و چنانچه خدا بر رسول خود امر فرموده در سوره زمر که انی امرت ان اکون من المسلمین یعنی بگو من فردی بنام مسلم می‌باشم و از مسلمینم ما نیز باید تأسی بر رسول خدا کرده و خود را مسلمان بنامیم و از نام‌ها و مذہب‌های تفرقه‌آور دوری کنیم پس هر فرق از فرق مسلمین اگر تعصب را کنار گذارند و خود را بنام مسلمان معرفی کنند یکقدم بزرگه براه وحدت و اتحاد برداشته‌اند و لا اقل سایر مسلمین را بنام‌های مذہبی تکفیر نکنند و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین

بهر حال، ما مندرجات این رساله را برخلاف کتاب خدا و سنت رسول الله ندیدیم و مجوز فحش و لعن در آن نیافتیم و دلیلی بر بطلان عقائد آن نداریم بلکه تماماً مطابق کتاب خدا و سنت رسول دیده‌ایم و اگر کسی یکی از مطالب آنرا باطل و یا برخلاف کتاب خدا میدانند دلیل آنرا ذکر کنند نه آنکه بسبب ولعن بپردازد خدایتعالی در سوره انعام آیه ۱۰۸ فرمود **و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم** یعنی سب و بدگوئی نکنید کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند تا آنان سب کنند خدا را بنادانی در این آیه خدا نهی کرد، از بدگوئی بمشرکین پس کسانی که مدعی دوستی اهل بیت رسولند چگونه بفرق مسلمین بد می‌گویند امیر المؤمنین^۴ چنانچه در نهج البلاغه خطبه ۲۰۴ ذکر شده چون دیدید عده‌ای از اصحاب خود را که بشکر معویه

بد گوئی میکنند نهی نمود و فرمود انی اگره لکم ان تگو نوا
 سبایین ولکن لو وصفتم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان
 اصوب فی القول و ابلغ فی العذر و قلتیم مکان سبکم یا هم
 اللهم احقن دماءنا و دماءهم و اصلح ذات بیننا و بینهم
 یعنی من خوش ندارم که شما بد زبان و بد گو باشید ولیکن اگر
 اعمال و احوالی از ایشان برخلاف دیده اید بیان کنید که آن صوابتر
 و برای عذر شما راسا تر است و اگر بگوئید در عوض سب و بد گوئی
 خدایا خون ما و ایشانرا حفظ کن و بین ما و ایشان اصلاح نما
 بهتر است . بهر حال فحش و بد گوئی بگوینده شهادتین حرام و از
 گناهان کبیره و موجب خورسندی استعمار طلبانست اگر در صدر
 اسلام عده ای مانند معویه برای حفظ ریاست خودشان با امیر المؤمنین
 دشمنی کردند مسلمین زمان ما چه تفسیر دارند ما نباید بیبهائه
 مطالب تاریخی گذشته بجان یکدیگر بیفتیم خدا در سوره بقره آیه
 ۱۴۱ فرمود **تلك امة قد خلت لهما ما کسبت ولکم ما کسبتیم**
ولا تسئلون عما کانوا یعملون یعنی آنان امتی بودند بتحقیق
 رفتند برای ایشانست آنچه کرده اند و برای شما است آنچه خود
 کسب کنید و شما مسئول اعمال آنان نیستید .

مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

رساله اولی در بیان سه اصل و دلیل هریک از آن .
بدان خدایت رحمت کند که یاد گرفتن چهار مسئله بر ما واجب است .

اول - دانستن که خدا و رسول و دین او را بدانی و
شناسی با دلیل هریک از آن .
دوم - عمل بآنچه دانستی .

سوم - دعوت کردن بسوی آن مردم دیگر را .
چهارم - صبر کردن بر اذیت و آزار در این راه و دلیل
بر این چهار مسئله سوره عصر است که خدا فرموده **وَالْعَصْرُ**
اِنَّ الْاِنْسَانَ لِفِيْ خَسْرٍ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
وَتَوٰا صَوَابًا لِّحَقِّ وَ تَوٰا صَوَابًا لِّصَبْرِ یعنی قسم بزمان که
انسان در زیانست مگر آنانکه ایمان آوردند و عمل شایسته کنند
و یکدیگر را سفارش بحق و سفارش بصبر نمایند ، شافعی فرموده
اگر خدایتعالی حجتی نازل نمی نمود بر خلق خود جز این
سوره هر آینه این سوره ایشانرا کفایت میکرد .

اصل اول - دانستن قبل از گفتن و عمل کردنست و
دلیل آن قول خدایتعالی است که در آیه ۱۹ سوره محمد فرمود

فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك در این آیه ابتدا
 نموده بعلم قبل از قول و عمل ، بدان خدا رحمت کند که بر هر
 مرد وزن مسلمان واجب است که سه مسئله را بداند و بآن عمل
 کند .

مسئله اول - خدایتعالی ما را خلق کرده و روزی داده و
 بدون سرپرست نگذاشته بلکه بسوی ما رسولی فرستاده که هر کس
 او را اطاعت کند وارد بهشت و هر کس او را عصیان کند داخل
 دوزخ خواهد شد و دلیل این مطلب قول خدایتعالی است در
 سوره مزمل آیه ۱۵ و ۱۶ انا ارسلنا الیکم رسولا شاهداً
 علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولا فعصى فرعون
 الرسول فاخذناه اخذ او بیلا یعنی بتحقیق ما فرستادیم
 بسوی شما رسولیکه گواه بر شما باشد (البته تا زمانی که زنده و
 میان مردم است گواه حال ایشان است اما چون از دنیا رفت
 از دنیا بی اطلاع است چنانچه در سوره مائده آیه ۱۱۷ حضرت
 عیسی (ع) میگوید و کنت علیهم شهیداً ما دمت فیهم فلما
 توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم و در آیه ۱۰۹ همان سوره
 روز قیامت جمیع پیغمبران اظهار بی اطلاعی از قوم خود میکنند
 و میگویند پس از موت از حال امت خبر نداریم چنانچه فرستادیم
 بسوی فرعون رسولی را پس فرعون نافرمانی رسول کرد و او را
 شدت عذاب گرفتار کردیم .

مسئله دوم - اینکه خدا تپسندیده که در عبادت او
 احدیرا شریک کنند نه ملک مقرب و نه نبی مرسل را و دلیل آن

سوره جن آیه ۱۸ میباشد **وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا** یعنی بتحقیق مساجد اختصاص بخدا دارد پس با خدا احدی را نخوانید (و آیات بسیار در قرآن است که بنده گان خدا را نخوانید زیرا آنان صدای شمارا نمیشوند و کشف ضرر از شما نتوانند).

مسئله سوم - اینکه هر کس اطاعت خدا کند و او را بیگانگی و توحید پبذیرد برای او جایز نیست که با دشمن خدا و رسول او دوستی کند و اگر چه نزدیکترین کسان او باشند و دلیل این مسئله قول خدا یتمالی است در سوره مجادله آیه ۲۲ - **لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا اباؤهم او ابناؤهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئك کتب فی قلوبهم الایمان وایدہم بروح منه ویدخلہم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیہا رضی الله عنہم ورضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون** ، یعنی قومیکه ایمان بخدا و روز جزا داشته باشند نمی یابی که دوستی با دشمنان خدا و رسول کنند و اگر چه پدران و فرزندان و برادران و بستگان ایشان باشند ایضا فند که خدا ایمانرا در دلشان نوشته و بوحی خود تأییدشان کرده و وارد کند ایشانرا بیافغائی که از زیر آنها نهرها جاری است که در آن همیشه باشند خدا از ایشان خوشنود و ایشان از خدا خوشنودند ایشانند حزب خدا آگاه باش حزب خدا دستکارند ، بدان خدا تورا بسوی

طاعت خود رهنما باشد که دین خفیف و ملت ابراهیم این است که خدا را یگانه‌گی و بدون شریک پرستی و دین را برای او خالص کنی و بهمین خدا امر کرده جمیع مردم را و برای همین آفریده ایشانرا در سوره والذاریات آیه ۵۶ فرموده **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** و معنی **یعبدون** این است که فقط خدا را قابل پرستش بدانند و بزرگترین چیزیکه خدا بآن امر نموده **یگانه پرستی** است و بزرگترین چیزیکه از آن نهی نموده **شرکست و شرک خواندن** غیر خدا است با او و دلیل آن آیه ۳۶ سوره نساء **وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا** پس هر گاه بتو گفته شد آنسه اصلی که معرفت آن بر انسان واجب شده چیست بگو معرفت خدا و دین او و پیغمبر او محمد (ص) پس اگر بتو گفته شود کیست پروردگارت بگو پروردگارم آنست که مرا و جمیع جهانیان را پرورش داده بنعمت خود و او معبود من است نیست معبودی برایم جز او و دلیل قول خدا یتعالی در سوره حمد **الحمد لله رب العالمین** و هر چه غیر خدا است از جهانست و من یکی از موجودات جهانم و بآنچه گفته ایمان دارم در سوره بقره آیه ۲۸۵ فرموده **وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَقَالُوا رَبَّنَا وَالْيَكِ الْمَصِيرُ** یعنی مؤمنین همه ایمان بخدا و ملائکه و کتب و رسولان او دارند و گویند پروردگارا بسوی تو است بازگشت و چون خدا بیش از این فرموده ایمان بهمین را کافی شمرده پس بر ما لازم نیست بر آن بیفزائیم و چیزهای دیگر را مقوم ایمان بدانیم پس اگر بتو گفته شود بچه چیز پروردگارت

را شناختی بگو بآیات ومخلوقاتش درسوره فصلت آیه ۲۷ - و
 من آیاته الليل والنهار والشمس والقمر لا تسجدوا
 للشمس وللنجم تا آخر یعنی از نشانه های او شب و روز
 است وخورشید وماء ، سجده نکنید برای خورشید ونه برای ماه
 بلکه برای خالق آنها سجده کنید واز مخلوقات اوست آسمانهای
 هفتگانه وزمین های هفت وهرکس در آنها ومابین آنها است ودر
 سوره اعراف آیه ۵۴ فرموده ان ربکم الله الذی خلق
 السموات والارض فی ستة ايام ثم استوی علی
 العرش یغشی الليل النهار یطلبه حتیثا والشمس
 والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر
 تبارک الله رب العالمین ، یعنی بدستیکه پروردگار شما
 خدائی استکه آفرید آسمانها وزمین را در شش روز پس بر تمام
 جهان نافذ بود ، میپوشاند پرده شب را بروز و او را سرعت
 میطلبد وخورشید وماء وستارگانرا مسخر نموده بامر خود، آگاه
 باش برای او واختصاص یار دارد آفرینش وامر، مبارک است خدای
 جهانیان یعنی کس دیگر نمیتواند بیافریند وامر نماید فقط خود
 او معبود است بدلیل قول خداکه فرموده یا ایها الناس اعبدوا
 ربکم الذی خلقکم والذی من قبلکم لعلکم
 تتقون الذی جعل لکم الارض فراشا والسماء بناءا وانزل
 من السماء ماءا فاخرج به من الثمرات رزقا لکم فلا
 تجعلوا لله انداد وانتم تعلمون این آیه دلالت دارد که
 فقط پروردگار این موجودات مستحق عبادتست وخواندن .

انواع عبادات و اختصاص

آنها بخدایتعالی

انواع عباداتی که خدا بآنها امر نموده تماماً اختصاص بخدایتعالی دارد مانند اسلام و ایمان و احسان و از همین عبادتست دعا و خوف و رجاء و توکل و پناه خواستن و استغاثه و ذبح و نذر و غیر اینها از اقسام عباداتی که خدا بآن امر کرده تماماً اختصاص بخدا دارد و دلیل آن قول خدایتعالی است **وَإِنِ الْمَسَاجِدُ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** پس هر کس یکی از این عبادات را برای غیر خدا انجام دهد مشرکست و کافر و دلیل آن قول خدایتعالی است که در سوره مؤمنون آیه ۱۱۷ فرموده **وَمَن يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ** یعنی کسی که با خدای کامل الذات الاله دیگری را بخواند که دلیلی برای او باین خواندن نیست پس همانا حساب او نزد پروردگارش میباشد زیرا کفار رستگار نمیشوند که در این آیه خواندن غیر خدا را کفر دانسته و در حدیث آمده الدعاء مع العباده یعنی دعا منزه عبادتست و دلیل اینکه دعا عبادتست قول خدایتعالی در سوره غافر آیه ۶۰ می باشد **وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ** یعنی و گفت پروردگار شما مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را بتحقیق آنانکه

ار عبادت من تکبر ورزند وارد دوزخ خواهند شد با کمال دلت
 که حق تعالی در این آیه دعا را عبادت خوانده (دعائیکه از
 عبادتست غیر از خواندن مردم متعارفی است یکدیگر را بعضی
 از نادانها میگویند همین طور که پدر و مادر و یا فرزند خود را
 میخوانیم و میگوئیم آب بده و کفش بخر بنافوا میگوئیم نان بده
 و بدکتر میگوئیم دوا بده و این شرک نیست پس خواندن انبیا و
 اولیا و صالحین نیز شرک نیست جواب این است که خواندن شرعی
 و دعا خواندن مدعو غیبی است نه خواندن عرفی متعارفی، خواندن
 عرفی خواندن مخاطب حاضر مرئی است، پدر و مادر و دکتر و
 نافوا را وقتی میتوان خواند که آنان زنده و حاضر باشند اما
 اگر شاطر بمیرد نمیتوان باو گفت نان بده و بدکتر مرده
 نمیتوان گفت دوا بده پس دعای عبادت را با خواندن عرفی قیاس
 کردن جائز نیست و قیاس در دین باطل است باضافه ارواح انبیا
 و اولیا در این دنیا نیستند بلکه در دارالسلام عند ربهم میباشد
 چنانچه خدا در سوره نحل آیه ۳۲ فرموده **الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ**
الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی آنان را که ملائکه قبض روح میکنند
 و ایشان از پاکانند میگویند رحمت بر شما وارد بهشت شوید پس
 ارواح طیبه در عالم دنیا نیستند و از دنیا و اهل آن بی خبرند
 چنانچه در سوره مائده آیه ۱۰۹ فرموده انبیا از امم خود خبر
 ندارند پس از وقایع و عزیز پیغمبر صد سال مرد و خر او خاک
 شد و چون خدا او را زنده کرد خبر نداشت و پیغمبر اسلام فرمود

روز قیامت عده از اصحاب مرا میکشند بطرف آتش من میگویم
 خدایا اصحاب منند خطاب میرسد تو نمیدانی اینان پس از تو
 چه کردند پس انبیا پس از وفات از امت خود خبر ندارند و اگر
 از جنایات مردم مطلع شوند همواره ناراحت خواهند بود و حال
 آنکه دارالسلام و عالم آخرت عالم راحتی است . پس مدعویکه
 از حال داعی خبر ندارد چگونه میتوان او را خواند خدا در
 قرآن مکرر فرموده **ان تدعوهن لا يستجیو ادعائکم** و در
 سوره احقاف آیه ۵ فرمود **ومن اضل ممن يدعوا من دون الله**
من لا يستجيب له الى يوم القيمة وهم عن دعائهم غافلون
 یعنی و کیست گمراه تر از آنکه بخواند غیر خدا را آن کسیکه
 جواب او را ندهد تا روز قیامت و آن مدعوین از دعای ایشان
 غافلند **واذا حشر الناس كانوا لهم اعداء** و **كانوا بعبادتهم**
كافرين یعنی چون مردم محشور شوند مدعوین دشمنان ایشان
 باشند و بعبادت یعنی بخواندن ایشان انکار کنند راستی گمراهند
 کسانی که خدای حاضر ناظر سمیع بصیر را گذاشته و بنوان واسطه
 کسانی که بی خبر و غایب و دورند میخوانند گویا با خدای خود
 لج کرده اند زیرا خدا فرموده ای بندگان من واسطه را بخوانید
 بلکه فرموده خود مرا بخوانید **ادعونی استجب لکم** خدا مانند
 سلاطین نیست که دور باشد تا محتاجین بروند و وزیر و دربان او را
 بخوانند خدا نه وزیر دارد و نه دربان چنانچه امیر المؤمنین^۴
 در خطبه ۱۹۳ فرمود .

و دلیل اینکه خوف باید منحصرأ از خدا باشد نه از دیگری

آیه ۱۷۵ سوره آل عمرانست **فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ أَنْ كُنْتُمْ**
 مؤمنین یعنی از مردم بترسید و از من بترسید اگر ایمان دارید
 و دلیل اینکه رجا و امید باید فقط بخدا باشد آیه ۱۱۰ سوره کهف
فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ
 رَبِّهِ احدا یعنی هر کس امید لقاء رحمت پروردگار خود دارد
 پس باید عمل شایسته کند و بعبادت پروردگارش احدیرا شریک
 نسازد و دلیل اینکه توکل باید فقط بخدا باشد آیه ۲۳ سوره مائده
 است که **فَرَمَوْهُ عَلَىٰ أَنْ يَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا** ان کنتم مؤمنین یعنی فقط
 بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید دلیل دیگر آیه ۳ سوره
 طلاق **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** یعنی هر کس بر خدا
 توکل کند خدا او را کافی است و دلیل اینکه رغبت و ترس و خشوع
 مخصوص حق تعالی است آیه ۹۰ سوره انبیا **انهم كانوا یسارعون**
فی الخیرات ویدعوننا رغبا ورهبا وکانوا لنا خاشعین
 یعنی بندگان صالح ما را چنین عادت بود که در خیرات سرعت
 کردند و ما را در حال رغبت و ترس میخواستند و فقط برای ما خاشع
 بودند و دلیل اینکه خشیت و هراس فقط باید از خدا باشد قول
 خدا تعالی در آیه ۱۵۰ سوره بقره **فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِی**
 یعنی از مردم بترسید و از من بترسید و دلیل اینکه انابه و زاری
 مخصوص خدا است آیه ۵۴ سوره زمر **وَإِنِیْبُوا إِلِیَّ رَبِّکُمْ**
وَاسْلُمُوا اله یعنی بخدا پروردگارتان رجوع کنید و تسلیم او باشید
 و دلیل اینکه یاری جستن و مدد خواستن فقط باید از خدا باشد
 آیه سوره حمد **إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ** یعنی فقط تو را

عبادت میکنیم فقط از تو مدد و یاری میجوئیم و در حدیث آمده
 اذا استعنت فاستعن بالله یعنی چون یاری خواستی از خدا
 یاری بجو و دلیل اینکه طلب پناه و استعاذه مخصوص خدا است
 آیه قل اعوذ برب الناس ملك الناس و دلیل اینکه استغاثه
 و فریادرسی از غیر خدا جائز نیست قول خدا یقوالی در سوره
 انفال اذ نستغیثون ربکم فاستجاب لکم (که در تمام این
 موارد مدعو غیبی غیر خدای حاضر و ناظر مطلع کسی نیست اگر چه
 در موارد عرفی متعارفی برای تمان از غیر خدا و وکالت و فریادرسی
 جائز است اما در عبادت و مدعو غیبی غیر خدا را نباید خواند) .
 و دلیل اینکه ذبح فقط برای خدا است آیه ۱۶۲ و ۱۶۳
 سوره انعام قل ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتنی لله
 رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین
 یعنی بگو بنحقیق نماز و ذبحم و حیات و مماتم برای خدای پروردگار
 جهانیانست شریکی برای او نیست در این امور و باین مأمورم
 و من اولین مسلمانم و از سنت وارد شده لعن الله من ذبح لغير الله
 یعنی خدا لعن کند آنکه ذبح کند برای غیر خدا و دلیل اینکه نذر
 فقط باید برای خدا باشد آیه ۷ سوره انسان یوفون بالنذر
 و یخافون یوماً کان شره مستطیرا .

اصل دوم

و آن شناختن دین اسلام است با دلایها و اسلام یعنی تسلیم
 بودن برای خدا بیگانه‌ای او و فرمانبرداری او طاعت و بیزاری

از شرك و اهل آن و این دارای سه مرتبه است اسلام و ایمان و احسان و هر مرتبه دارای ارکانی است . مرتبه اول اسلام پس ارکان اسلام پنج چیز است .

۱ - گفتن شهادتین اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله .

۲ - برپا داشتن نماز .

۳ - دادن زکوة .

۴ - روزه ماه رمضان .

۵ - حج بیت الله الحرام .

پس دلیل بر شهادت بتوحید آیه ۱۸ سوره آل عمران شهادت الله انه لا اله الا هو و معنی شهادت این است که نیست معبودی بحق جز خدای یکتای لا شريك له ، لا اله الا فی جميع آنچه عبادت شده جز خدا والا الله اثبات عبادتست برای خدای یکتائی که در عبادت شريك ندارد چنانچه در ملك و تدبیر شريك ندارد و تفسیریکه آنرا واضح کند قول خدا تعالی در سوره زخرف آیه ۲۶ و ۲۸ واذ قال ابراهيم لایه تا آخر یعنی ابراهیم پسر و قوم خود گفت من بپزارم از آنچه می پرستید مگر آنکه مرا آفریده و از عدم بوجود آورده و این اقرار بتوحید را قرارداد کلمه باقیه در نسل خود تا شاید ایشان بر گردند و دلیل دیگر آیه ۶۴ سوره آل عمران قل يا اهل الكتاب تعالوا الي كلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله یعنی بگو ای اهل کتاب بیایید

بپذیریم کلمه‌ای را که میان ما و شما مورد قبول باشد و آن کلمه‌ای است که عبادت نکنیم جز خدا و چیز را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را ارباب قرار ندهیم جز خدا را پس اگر اعراض کردند بگو گواه باشید که ما مسلمانیم، از این آیه استفاده میشود که اهل کتاب پیغمبران خود را میخوانند و ما تقد خدا میدانستند و در حوائج خود بانبیاء گذشته رجوع میکردند پس از وفاتشان و خدایتعالی ایشانرا دعوت کرده بتوحید آیا با این آیات چگونه مسلمانان بزرگان خود را میخوانند و ارباب خود میدانند این آیات که راجع به بت و بت پرستان نیست این آیات راجع بخواندن انبیاء و بندگان صالحین است که خدایتعالی نهی فرموده و دلیل بر شهادت بر سالت محمد (ص) قول خدایتعالی در سوره توبه آیه ۱۲۸ **لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ** ... تا آخر یعنی هر آینه بتحقیق برای شما رسولی از خود شما آمد که سخت است بر او رنج و زحمت شما، بر ایمان شما حریص و بایمان آوردن گان مهربان و دلسوز است و معنی اشهد ان محمداً رسول الله اطاعت اوست در آنچه امر کرده و تصدیق اوست در آنچه خبر داده و اجتناب کردند از آنچه منع نموده و اطاعت او در اینکه عبادت خدا نشود مگر طبق شرع او .

و دلیل بر وجوب نماز و زکوة و تفسیر توحید قول خدایتعالی در سوره بینه آیه ۵ **وَمَا أَمْرُهُ إِلَّا لِيَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ** یعنی مأمور نشدند مگر برای عبادت خدا بطوریکه

دین را برای او خالص کنند و بحق بگردند و اقامه نماز کنند و زکوة بدهند و این است دین راست و دلیل روزه آیه ۱۸۳ سوره بقره کتب علیکم الصیام و دلیل بر حج آیه ۹۷ سوره آل عمران و الله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا ومن كفر فان الله غني عن العالمين .

مرتبه دوم از اسلام

مرتبه دوم ایمان است و ایمان دارای هفتاد و چند شعبه است اول آن که بالاترین مرتبه است گفتن لا اله الا الله است و پست ترین شعبه آن بر طرف کردن اذیت از راه است و حیاء و شرم شعبه ای از ایمان است و ارکان ایمان شش است ۱ - ایمان بخدا ۲ - ایمان بملئکه ۳ - ایمان بکتاب الهی ۴ - ایمان بر رسولان الهی ۵ - ایمان بر روز قیامت ۶ - ایمان بقدر بخیر و شر آن و دلیل بر این ارکان آیه ۱۷۷ سوره بقره ليس البر ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من امن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبيين تا آخر و دلیل بر ایمان بقدر آیه ۴۹ سوره قمر انا كل شئ خلقناه بقدر یعنی ما هر چیز را باندازه خلق کرده ایم و مقدرات عالم هر کدام باندازه است .

مرتبه سوم از اسلام

مرتبه سوم احسانست و آن خود یکرکن است که عبادت و

پرستش کنی خدا را بطوریکه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او را تو را می بیند و دلیل آن قول خدای تعالی در آیه ۱۲۸ سورة نحل ان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون یعنی خدا با کسانی است که پرهیز کارند و آنانکه نیکو کارند ، دلیل دیگر آیات ۲۱۷ تا ۲۲۰ سورة شعرا و توکل علی العزیز الرحیم الذی یراک حین تقوم یعنی توکل کن بر خدای عزیز رحیمی که تو را می بیند در حال ایستادن و حالی بحالی شدت و دلیل دیگر آیه ۶۱ سورة یونس و ما تكون فی شأن و ما تتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا یعنی تو هیچ کاری نمی کنی و تلاوت قرآنی و عملی انجام نمیدی مگر اینکه ما بر شما گواهیم و دلیل آن از سنت حدیث جبرئیل مشهور است که روایت شده از عمر بن خطاب که گفت در هنگامیکه نشسته بودیم نزد رسول خدا (ص) مردی ظاهر شد با مناعت و لباس او سفید و موی او مشکی بود درحالیکه اثر سفر بر او دیده نمی شد و احدی از ما او را نمی شناخت پس نزد رسول خدا نشست و زانوی خود را بر زانوی رسول خدا گذاشت و دست خود را بر پاشنه پا نهاد و گفت یا محمد مرا خبر ده از اسلام رسول خدا فرمود گفتن شهادتین است و برپا داشتن نماز و دادن زکوة و روزه ماه رمضان و حج خانه خدا اگر استطاعت داشتی آن مرد گفت راست گفتم ما اصحاب تعجب کردیم که او سئوالی کرد و خود تصدیق نمود و باز گفت خبر ده مرا از ایمان فرمود

گرویدن بخدا و ایمان بملائک و کتب و رسولان خدا و روز قیامت و ایمان بقدر بخیر و شر آن گفت خبر ده مرا از احسان فرمود احسان این است که عبادت کنی خدا را گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند گفت خبر ده از ساعت قیامت فرمود مسئول یعنی من دانایتر از سائل نیستم گفت خبر ده مرا از نشانه های قیامت فرمود کنیزان همه کاره شوند و مردم برهنه پا برهنه و فقیران تفاخر در ساختمان کنند ، پس سائل رفت و ما مدتی ماندیم رسول خدا گفت ای عمر آیا میدانید که سائل که بود عرض کردیم که خدا و رسول او دانایتر است فرمود این سائل جبرئیل بود آمد سؤال کند تا بشما امر دین شما را بیاموزد.

اصل سوم ، شناختن رسول

پنجمبر شما محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم از قریش عرب از ذریه اسماعیل بن ابراهیم الخلیل علیه وعلی نبینا افضل الصلوٰة و السلام پنجمبر ۶۳ سال عمر کرد چهل سال آن قبل از نبوت و ۲۳ سال پیغمبری بود مرسل پیغمبر شد بخطاب اقرء باسم ربك و مرسل شد بخطاب یا ایها المدثر قم فاندز و شهر او مکه بود خدا او را مبعوث کرد بترسانیدن از شرك و دعوت بتوحید و دلیل آن قول خدا یا ایها المدثر قم فاندز وربك فكبر وثبأك فطهر والرجز فاهجر ولا تمنن تستكثر یعنی ای جامه بخود پیچیده برخیز و از شرك بترسان و بتوحید دعوت کن و پروردگارت را یگانه بزرگ بشمار و اعمالتر را از شرك

پاك نما واز بتها دورى كن واز بت وبت پرستان بيزارى جو ،
 رسول خدا باين كار اشتغال ورزید و ده سال دعوت بنوحید
 نمود سپس بآسمان برده شد و نماز پنج گانه بر او واجب گشت و
 در مكه سه سال نماز خواند و پس از آن مأمور به هجرت بسوی
 مدینه شد و هجرت منتقل شدن از شهر شركت بشهر اسلام و حكم
 هجرت باقى است تا روز قیامت و دلیل آن آیه ۹۷ تا ۹۹ سوره
 نساء كه خدا فرموده بتحقیق ملائكه عده ابرا قبض روح كنند در
 حالیکه بر خود ستم کرده اند ملائكه گویند در چه دین و كجا
 بودید گویند مادر زمین ضعیف بودیم گویند آیا زمین خدا
 وسیع نبود تا هجرت كنید در آن پس جایگاه ایشان دوزخ و بد
 جایگاهی است مگر آن ضعفا از مردان و زنان و اطفالیكه چاره اى
 نداشتند و راهی نیافتند پس امید استكه خدا از ایشان بگذرد و
 خدا بخشنده و آمرزنده است و آیه ۵۶ سوره عنكبوت یا عبادى
 الذین آمنوا ان ارضی واسعة فایای فاعبدون یعنی اى بنده گان
 با ایمان بتحقیق زمین من گشاده است مرا عبادت كنید، بغویره
 گفته سبب نزول این آیه مسلمانان مكه كه مهاجرت نكرده
 بودند شد خدا ایشانرا بنام ایمان خطاب كرده و دلیل بر هجرت
 از سنت رسول، قول او كه فرموده هجرت منقطع نمیشود تا وقتی
 كه توبه منقطع شود و توبه منقطع نشود تا آفتاب از مغرب طلوع
 كند . پس چون رسول خدا در مدینه مستقر شد مأمور شد بپاى
 قوانین اسلام مانند ذكوة و روزه و حج و اذان و جهاد و امر بمعروف
 و نهی از منكر و غیر اینها و ده سال چنین بود تا وفات نمود صلوات الله

وسلامه علیه ودین او باقی است و دین او همین است که ذکر شد هیچ خیری نبود مگر اینکه امت خود را بآن دلالت کرد و هیچ شری نبود مگر اینکه ایشانرا از آن بر حذر داشت و شریکه امترا از آن تحذیر نمود عبارتست از شرك و آنچه خدا منع کرده و نه پسندیده ، خدا او را مبعوث کرد بتمام مردم و اطاعت او را واجب نمود بر جن و انس و دلیل آن آیه ۱۵۸ سورة اعراف یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً و خدا باو دین خود را کامل نمود بدلیل آیه ۳ سورة مائده الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً و دلیل بر وفات رسول خدا (ص) آیه ۳۰ سورة زمر انک میت و انهم میتون یعنی بنحقیق تو میمیری و ایشان میمیرند و مردم چو نمردند مبعوث میشوند دلیل آن آیه ۵۵ سورة طه فرموده «نھا خلقنا کم و فیھا نمیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى یعنی از زمین شما را آفریدیم و در زمین شما را برمیگردانیم و از زمین شما را بیرون میآوریم و در سورة نوح آیه ۱۷ و ۱۸ فرموده خدا شما را از زمین رویانید سپس برمیگرداند شما را در آن و بیرون میآورد شما را بیرون آوردنی سپس حساب و جزا داده میشود و دلیل دیگر آیه ۳۱ سورة نجم و الله مافی السموات و ما فی الارض لیجزی الدین اساؤا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی یعنی اختصاص بخدا دارد آنچه در آسمانها و زمین است تا جزا دهد آنانرا که عمل بد کردند و جزای نیک دهد آنانرا که عمل نیک کردند ، و کسیکه بقیامت تکذیب کند کافر است بدلیل آیه ۷ سورة تغابن زعم الذین کفروا ان لن

یمنوا قل بلی وری لتیمنن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على الله يسیر
 یعنی کفار گمان میکردند که مبعوث نمیشوند بگو بلی قسم به
 پروردگارم که البته مبعوث شوید سپس البته خبر داده شوید
 آنچه کرده اید و این کار بر خدا آسانست ، و خدا تمام رسولان
 خود را فرستاد برای بشارت و ترسانیدن دلیل آن آیه ۱۶۵
 سورة نساء رسلا مبشرين ومنذرين لئلا يكون للناس على الله حجة
 بعد الرسل واول ایشان نوح و آخر ایشان محمد (ص) است و
 دلیل اینکه اول ایشان نوح است آیه ۱۶۳ سورة نساء انا اوحينا
 اليك كما اوحينا الى نوح والنبيين من بعده و هرا متی از زمان
 نوح تا زمان محمد (ص) مأمور بودند بعبادت خدای یکتا و نهی
 میکردند ایشان را از عبادت طاغوت بدلیل آیه ۳۶ سورة نحل
 ولقد بشنا في كل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت
 یعنی بتحقیق ما در میان هر امتی رسولی فرستادیم که خدا را عبادت
 کنید و از طاغوت اجتناب ورزید و خدا بر تمام بندگان خود
 واجب نموده کفر بطاغوت و ایمان بخدا را ، ابن القیمه گفته
 طاغوت هر چیزی است که بنده ای او را از حد خودش تجاوز دهد چه
 معبود و چه متبوع و چه مطاع و طاغوتها بسیارند و رؤسای آنها
 پنج نفرند ۱ - ابلیس لعنه الله ، ۲ - هر کس عبادت شود و راضی
 باشد ، ۳ - آنکه دعوت کند بعبادت و خواندن خودش ، ۴ -
 آنکه ادعای مقداری از علم غیب کند ، ۵ - آنکه حکمی بغیر
 ما انزل الله بیاورد بدلیل آیه ۲۵۶ سورة بقره لا اکراه فی الدین
 قد تبين الرشد من الغی فمن یكفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد

استمسك بالعروة الوثقى تا آخر و این است معنی لاله الا الله و در حدیث آمده که ابتدا و آغاز اسلام است و ستون آن نماز و اعتبار و اهمیت آن جهاد در راه خدا است و الله اعلم .

چهار قاعده دینی

خواتمه گرامی از خدای کریم پروردگار عرش عظیم خواهم که تو را در دنیا و آخرت حفظ کند و هر جا هستی تو را برکت دهد و تو را از کسانی قرار دهد که چون بایشان عطا شد شکر گذارند و چون مبتلا شده صبر کند و چون گناهی کرد استغفار نماید زیرا این خصال تیر سعادست بدان خدا تو را بطاعت خود ارشاد کند که دین حنیف ملة ابراهیم این است که خدای یکتا را خالصاً عبادت کنی چنانچه در سوره والذاریات آیه ۵۶ فرمود ما خلقت الجن والانس الا لیمیدون پس چون شناختی تو را آفریده پس بدان که عبادت عبادت نیست مگر با توحید چنانکه نماز نماز نیست مگر با طهارت پس چون شرك داخل عبادت شود فاسد گردد مانند حدیثیکه در طهارت وارد شود پس چون ندانستی که شرك مبطل عبادتست و آنرا ناچیز کند و صاحب آن از کسانی است که همواره در دوزخ میماند دانسته‌ای که مهم‌ترین چیزیکه معرفت آن بر تو لازم است معرفت توحید است شاید که خدا تو را از قفس شرك خلاص کند و این قفس شركست که خدا درباره آن فرمود خدا نمی‌آمرزد شرك با و را ان الله لا یفران یشرك به و پائین‌تر از آنرا می‌آمرزد برای هر که بخواهد و خلاصی از شرك بشناختن چهار قاعده

است که خدا آنرا در قرآن ذکر نموده .

قاعدهٔ اولی

اینکه رسول خدا قتال کرد با کفاریکه اقرار داشتند باینکه
الله خالق و رازق و مدبر است و این اقرار ایشانرا وارد باسلام
نکرد بدلیل آیهٔ ۳۱ سوره یونس قل من یرزقکم من السماء والارض ام
من یملك السمع والابصار ومن یرج الحی من المیت و یرج المیت
من الحی ومن یدبر الامر فسیقولون الله قلل افلاتتقون یعنی بگو
بکفار مشرکین که روزی میدهد شمارا از آسمان و زمین آیا کمالت گوش
و چشمانست و که زنده را از مرده خارج میکند و مرده را از زنده
و که مدبر امر جهانست خواهند گفت خدا بگو آیا پس چرا نمی-
ترسید (پس صرف اقرار بخدای خالق و رازق و مدبر انسانرا از
شُرک خارج نمیکند مگر اینکه قاعدهٔ دوم و سوم و چهارم را
نیز بپذیرد .

قاعدهٔ دوم

کفار و مشرکین میگفتند ما که غیر خدا را میخوانیم یعنی
بملائکه و یا به پنهانکام تماشا بفدگان صالح خداوند و یا بمزیر و
مسیح و بآنها توجه داریم و آنانرا ندا میکنم در حوائج این کار ما
عبادت نیست بلکه برای گرفتن واسطه و تقرب جستن بسوی خدا
و شفیع گردانیدن است بدلیل آیهٔ ۳ سوره زمر والذین اتخذوا من
دونه اولیاء ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی یعنی و آنانکه
اولیائی برای خود گرفتند غیر خدا بیبھانهٔ اینکه عبادت آنانرا

نمیکنیم مگر برای اینکه ما را بخدا نزدیک سازند نزدیک شدن و دلیل آنکه غیر خدا را برای شفاعتی نزد خدا میخواستند آیه ۱۸ سوره یونس و یسجدون من دون الله مالا یضرهم ولا ینفهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله یعنی و بندگی غیر خدا میکنند آنچه را که نه ضرر دارد و نه نفع برای ایشان و میگویند اینها شفیعان ما باند نزد خدا ، و حال آنکه شفاعت دوشفاعت است یکی نفسی شده و دیگری اثبات (یکی شرکست و دیگری توحید) پس شفاعتیکه نفی شده (و حکم شرک را دارد) آنستکه از غیر خدا طلب شود آنچه را قادر نیست بر آن جز خدا بدلیل آیه ۲۵۴ سوره بقره یا ایها الذین آمنوا اتفقوا ما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیه ولا خله ولا شفاعة یعنی ایمومنین اتفاق کنید از آنچه روزی شما کردیم پیش از آنکه بیاید روزیکه نه داد و ستد و نه دوستی و نه شفاعت است (طبق آیه ۴ سوره سجده و بسیاری از آیات دیگر که فرموده مالکم من دونه من ولی ولا شفیع یعنی نیست برای شما غیر خدا سرپرستی و نه شفیع ، در این آیات شفاعت نفی شده و این آیات فطریست زیرا غیر خدا از روحیات و صفات انسانی و اخلاقیات و خلوص و ریا و گناهان بندگان خدا هیچ کس آگاه نیست چنانچه خدا فرموده و کفی بربک بذنوب عباده خبراً و خدا بر رسول خود در سوره توبه آیه فرموده و من اهل المدینه مرد و اعلى التفاق لاتعلمهم که رسول خدا اصحاب و همسایگان منافق خود را نمی شناخت در وقتیکه میان ایشان بود و بعد از رحلت از دنیا که طبق آیات قرآن از حال احدی مطلع نیست و از دنیا بی خبر است پس کسیکه مردم را نمی شناسد و نمیداند مردم چه

کاره اند چگونه شفاعت کند چون مقصر را شناسد نمیتواند بشفاعت
 بپردازد و این است شفاعتی که نفی شده و اما شفاعتی که اثبات شده
 این است که در آیه ۲۵۵ سوره بقره بیان شده من ذالذی یشفع
 عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهما و ما خلفهم یعنی کیست که شفاعت
 کند نزد خدا جز باذن او ، او است که میداند جلو و عقب بندگان و
 گذشته و آینده ایشانرا و فقط خدا است که ظاهر و باطن بندگانرا
 میداند و از حسنات و سیئات و روحیات ایشان مطلع است و گذشته
 و آینده آنانرا میداند و کدام مقصر قابل عفو و لائق شفاعت است
 او میداند لا غیر و لذا تمیین مقصر لائق شفاعت و هم تمیین شفیع او
 فقط با خدا است خدا باید بشفیمی اذن دهد که برای مقصریکه
 خود او معین کرده شفاعت کند پس هیچ پیغمبر و ملکی نمیتواند چه
 وقت اذن صادر خواهد شد و برای که اذن خواهد آمد پس بندگان
 خدا باید فقط خدا را پتویه از خود راضی کنند ، دست بدامن این
 و آن و تعلق از این و آن نتیجه ندهد تمیین شفیع و مشفوع له با
 بندگان نیست اشتباه مشرکین جاهلیت و مشرکین زمان ما همین جا
 است مشرکین زمان ما میخواهند با توجه باین امام و بآن امامزاده
 شفیمی برای خود بتراشند و این بندگان صالح در قیامت حکم
 خدا را تغییر دهند و یا برنامه او را عوض کنند و این غلط و شرکست
 زیرا کسی در حکم خدا شرکت ندارد و قانون خدا را تغییر ندهد
 و قانون شفاعت در قرآن بیان شده متوسلین بزید و عمر و خیر ندارند
 و شفاعت ثابت همان شفاعتی است که شفیع و مقصر را خدا معلوم
 و معین کند و مقصریرا که خدا از دین او راضی باشد و قول او را
 بپسندد کیست خدا میداند و لذا در آیه فوق فرموده من ذالذی یشفع

عنده الا باذنه بدليل اینکه يعلم مایین ایدیهیم وما خلفهم و غیر خدا لا يعلم مایین ایدیهیم وما خلفهم است و در سوره طه آیه ۱۰۹ فرموده یومئذ لاتنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا یعنی در قیامت شفاعت نافع نباشد مگر برای آنکه خدای رحمان اراده کند و اذن دهد و از قول او یعنی از عقائد اظهار شده او راضی باشد و اینکه فرموده الا من اذن له الرحمن اشاره باین است که کسی از خدا رحیم تر نیست و جنبش رحمت باید از طرف او باشد نه از طرف مخلوق کسیکه بر رحمت مخلوق تمسک جوید مشرکست.

قاعدۀ سوم

رسول خدا (ص) وقتی میان مردم آمد که مردم مشرک در عبادات خود متفرق بودند (با اینکه خدا را خالق و رازق و مدبر خود میدانستند) بعضی از مردم ملئکه را می پرستید و بعضی مانند زمان ما بانبیاء و صالحین توجه داشت و ارباب خود میدانست و بعضی درختها و سنگها را می پرستید و بعضی خورشید و ماه را ، رسول خدا (ص) با تمامی ایشان جنگید و فرقی بین ایشان نگذاشت بدلیل آیه ۳۹ سوره انفال و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین لله یعنی با کفار قتال کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین (عبادات و اطاعت) فقط برای خدا باشد و دلیل اینکه ماه و خورشید را می پرستیدند آیه ۳۷ سوره فصلت لاتسجد واللقمر و دلیل اینکه ملائکه را می پرستیدند و یا ارباب خود میدانستند آیه ۸۰ سوره آل عمران و لایاً مرکم ان تتخذوا الملائكة و النبیین ارباباً

تا آخر یعنی و خدا شمارا امر نمیکند که ملائکه و انبیاء را ارباب بگیرید آیا شما را امر بکفر میکند و دلیل اینکه پیغمبران را ارباب میکردند و یا عبادت میکردند باضافه آیه فوق آیه ۱۱۶ سوره مائده واذ قال الله يا عيسى انتقلت للناس اتخذوني وامي الهين من دون الله تا آخر یعنی و چون خدا بگوید ای عیسی آیا تو گفتی من و مادرم دو معبودیم غیر از الله عیسی گوید بآه و منزهی تو از شریک داشتن در عبادت مرا چنین حق نبود که بگویم آنچه را حق نیست اگر چنین گفته باشم تو دانسته‌ای تو میدانی آنچه در من است و من نمیدانم آنچه در تو است زیرا تو دانای غیبهای من نگفتم برای ایشان جز آنچه تو مرا امر کردی که پروردگار من و پروردگار خود را پرستید و بخوانید و من گواه ایشان بودم مادامیکه در میان ایشان بودم پس چون مرا وفات دادی تو خود مراقب ایشان بودی و تو بر هر چیز گواهی (باضافه غلط و گمراهی است که انبیا را خدا بفرستد و ایشان بقوم خود بگویند در حوائج بتهای خود را بخوانید و بیایید ما را بجای بت بخوانید).

و دلیل اینکه بندگان صالح را میخوانند و یا واسطه میگرفتند و خدا نهی کرده ایشان را آیه ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء قل ادعوا الذين زعمتم من دون الله فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا اولئك الذين يدعون يبتغون الي ربهم الوسيلة ايهم اقرب ويرجون رحمته و يخافون عذابه یعنی بگو بخوانند آن کسانی را که گمان دارید غیر خدا پس ایشان مالک برطرف کردن ضرر از شما نیستند و تغییر آنرا نیز مالک نیستند ایشان را که

میخواهید خودشان وسیله‌ای بسوی پروردگار خود می‌جویند هر کدام ایشان نزدیکترند و امید بر حمت او دارند و از عذاب او خائفند ، و دلیل اینکه اشجار و احجار را می‌پرستیدند و یا واسطه میدادند آیه ۱۹ و ۲۰ سورة نجم - افرايتم الآت و العزى و مناة الثالثة الاخرى و دلیل دیگر حدیث ابی‌واقدلیثی رضی‌الله‌عنه گفت با رسول خدا بیرون رفتیم بسوی حنین درحالی‌که تازه از کفر خارج شده بودیم و مشرکین آنجا را درخت سدر بزرگی بود که نزد آن اعتکاف داشتند و اسلحه خود را بآن بسته بودند چون بدرخت سدر رسیدیم گفتیم یا رسول‌الله برای ما چنین درختی قرار ده تا آخر حدیث .

قاعده چهارم

مشرکین زمان ما سخت‌تر و شرک ایشان بدتر است از زمان جاهلیت اگرچه بخیال خود نام‌مسلمان بر خود گذاشته‌اند و خدا را قبول دارند و اینکه می‌گوئیم بدتر از مشرکین جاهلیت و شرک ایشان غلیظ‌تر است برای چند جهت اول مشرکین اولین در راحتی و نعمت شرک بخدا آورده و به بت و یا با نبیاء و یا با الصالحین توجه و یا پرستش میکردند ولی در حال شدت و سختی برای خدا خالص میشدند و از غیر خدا صرف‌نظر میکردند ولی مشرکین زمان ما شرک ایشان دائم است هم در حال راحتی و هم در حال سختی (بلکه در حال سختی بغیر خدا بیشتر توجه دارند) و دلیل آن قول خدا یتعالی در سورة عنکبوت آیه ۲۵ فاذا رکبوا فی الفلک دعوا لله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر اذا هم

بشر کون یعنی مشرکین چون سوار کشتی شوند از ترس غرق
خدا را بخلوص میخوانند پس چون نجاتشان دهیم بسوی صحرا
ناگاه مشرک میشوند ولی مشرکین زمان ما در سختی و رفع آن
به بندگان صالح که مرده اند چنگ میزنند .

دوم - مشرکین اولین که آتش میپرسیدند خیرها را از
پردان که خدا باشد میدانستند و شر را از غیر خدا که اهرمن
باشد اما مشرکین زمان ما بعکس تمام شرور را از خدا و هر
خیر را از شفا و برکت از بندگان صالح و اولیاء میدادند (و دلیل
آن این است که چون بر سر قبر یکی از اولیا مبروی در خراسان
و یا در عراق سر قبر شیخ عبدالقادر میبینی هجوم کرده اند پس
اگر در آنجا کسی بمیرد و یا بیمار شود و یا نفقه خود را گم کند
در تمام آن گرفتاریها میگویند خدا خواسته و چنین مقدر
کرده اما يك نفر اگر خوب شود و شفا یابد میگویند آن ولی خدا
شفا داده پس اینان از آتش پرستان بدتر کرده اند .

جهت سوم - مشرکین اولین کتابی مانند قرآن که آنان را
نهی از شرك و راهنمایی بتوحید کند نداشتند و چون قرآن نازل
شد فهمیدند و دست از شرك خود برداشتند ولی مشرکین زمان ما
بقرآن اعتنا ندارند و شرك خود را از اسلام میدادند و بسا با توجه
دادن ایشان بآیات قرآن لج میکنند و آیات آنرا بدلخواه خود
ترجمه میکنند و نام توسل و یا گرفتن واسطه روی آن میگذارند
در حالیکه در عبادت و مناجات با خدای حاضر آگاه توسل بغیر
و گرفتن واسطه غلط و بدون مدرکی از قرآن است و اگر رسول

خدا بود با ایشان جنگ میکرد و ما هم اگر قدرت میداشتیم
واجب بود با ایشان جهاد کرده و بقتال با ایشان اقدام کنیم .

کشف شبهات مشرکین

بدان خدا رحمت کند که توحید همان مفرد دانستن خدا
است بعبادت و آندین رسولانی است که بسوی بندگان فرستاده
که اول ایشان نوح علیه السلام است خدا او را بسوی قومش فرستاد
در حالیکه آنان درباره مردان صالحی مانند و دوسوا و یفوث
و یعوق و نسر غلو کرده بودند و در حوائج خود بآنان و مجسمه آنان
توجه میکردند و آخرین رسولان خدا محمد (ص) صورتهای این
بندگان صالحین را شکست خدا او را فرستاد بسوی قومیکه خدا
را عبادت میکردند و حج بجا میآوردند و صدقه میدادند و ذکر
خدا بسیار میگفتند و در احرام حج خود میگفتند لبیک لاشریک
لک الاشریک هولک و بعضی از مخلوقات را شریک خدا نموده و یا
واسطه بین خودشان و خدا قرار میدادند و میگفتند ما میخواهیم
از ایشان تقرب بسوی خدا را و شفاعت ایشانرا اراده کرده ایم
و مانند ملائکه و عیسی و مریم و مردم دیگری غیر آنانرا از صالحین
وسيله و یا واسطه بین خود و خدا میدانستند خدا محمد (ص) را
مبعوث گردانید که دین پدرشان ابراهیم را برای ایشان تجدید
کند و ایشانرا آگاه سازد که این تقرب و این اعتقاد حق خدا است
و برای غیر خدا شایسته نیست نه برای ملک مقرب و نه برای
پیغمبر مرسل چه برسد بغیر ایشان والا این مشرکین شهادت

میدادند که خدای وحده لاشريك له خالق و رزاق است و زنده
 میکند جز او و نمیراند جز او و تدبیر امور نمیکند جز او
 و اینکه جمیع آسمانها و زمین و کسانی که در اینها میباشند بنده
 او و تحت تصرف و اقتدار اویند ، پس اگر دلیلی بخواهی بر
 اینکه رسول خدا با ایشان جنگ کرد و قتال نمود با اینکه بحدای
 کامل اقرار داشتند بخوان آیات ۳۱ سورة یونس و آیه ۸۵
 سورة مؤمنون که فرموده قل لمن الارض ومن فیها ان کنتم
 تعلمون سیقولون لله قل افلا تذکرون قل من رب السموات السبع
 و رب العرش العظيم سیقولون لله قل افلا تتقون قل من یدعم ملکوت
 کل شیئی وهو یجیر ولا یجار علیه ان کنتم تعملون سیقولون لله قل
 فانا نسحرون و آیات دیگر پس چون محقق دانستی که مشرکین
 اقرار داشتند باین ولیکن رسول خدا اقرار ایشانرا نپذیرفت
 و کافی ندانست و شناختی که توحیدیکه انکار داشتند همان توحید
 عبادت بود که مشرکین زمان ما آنرا اعتقاد و یا وسیله و یا توسل
 مینامند چنانکه مشرکین خدا را شب و روز میخواندند ، سپس
 بعضی از ایشان ملائکه را میخواندند برای اصلاح ایشان و نزدیک
 نمودن بخدا و تقرب بسوی او و یا برای شفاعت و یا میخواندند
 تمثال مرد صالحی را مانند اللات و یا رسولی را مانند عیسی و
 شناختی که رسول خدا با ایشان جنگ کرد بر این شرك و
 حواندشان بسوی اخلاص عبادت خدای وحده لاشريك له چنانکه
 خدا در سورة جن فرموده قل انما ادعوا ربی و لا اشرك به احدا
 و در آیه دیگر فرموده له دعوة الحق والذین یدعون من دونه
 لا یستجیبون لهم بشیئی یعنی فقط برای اوست خواندن حق و

آنانکه میخواهند غیر خدا را اجابت نمیشود برای ایشان چیزی
 و محقق دانستی که رسول خدا با ایشان قتال کرد تا آنکه خواندن
 دعا تمامش برای خدا باشد و استغاثه تمامش بخدا باشد و تمام
 عبادت برای خدا باشد و شناختی که اقرار مشرکین بتوحید
 ربوبیت، ایشانرا داخل اسلام نمیکند و اینکه توجه ایشان بملائک
 و انبیاء و اولیا که اراده شفاعت و تقرب بسوی خدا بود بدین
 واسطه موجب حلال شدن خونها و اموالشان شد در این هنگام
 توحیدی که رسولان الهی بآن دعوت کرده اند شناختی و مشرکین
 از اقرار بآن خودداری کردند و این توحید همان مقصود از
 گفتن لا اله الا الله است زیرا مقصود از اله نزد مشرکین همان
 کس و یا همان چیزی بود که در حوائج و امور خود باو توجه
 میکردند (اله مشتق از اله میباشد و اله بمعنی قصد و توجه اله
 میشود) چه ملك باشد چه پیغمبر و چه ولی و چه درخت و یا قبر
 و یا جن ، پس مقصود از اله که نفی میشود در کلمه لا اله الا الله
 خالق و رزاق و مدبر نبود زیرا مشرکین میدانستند که اینها منحصراً
 بخدا است چنانچه آیات آن ذکر شد و همانا مقصودشان بآله
 همان است که مشرکین زمان ما بعنوان توحید در حوائج بلفظ سید
 یا سیدنا و مولینا انا توجهنا میگویند پس رسول خدا دعوت کرد
 ایشانرا بکلمه توحید لا اله الا الله که توجهی در حوائج بغير خدا
 نکنند و مراد باین کلمه معنای آن میباشد نه فقط گفتن تنها و
 جهال کفار مقصود رسول خدا را میدانستند که مقصود او این
 است که توجه بغير خدا نشود و آنچه غیر از خدا که میپرستیدند

و یا توجه میکردند کافر شوند و از آن یزازی جویند پس چون رسول خدا میگفت قولوا لا اله الا الله میگفتند اجعل الالهة الهما واحدا ان هذا الشیئی عجاب یعنی چگونه قرار داده مورد توجه را یکی، بدرستی که این چیز است بسیار عجیب .

پس چون شناختی که کفار می شناختند این مطلب را حال باید تعجب کنی از آنکه ادعای اسلام میکند و تفسیر این کلمه طیبه را نمیداند بلکه گمان میکند فقط گفتن تنها کافی است بدون اینکه بمعنی آن معتقد باشد و آنکه مدعی علم است از این جهال گمان میکند معنای لا اله الا الله لا یخلق ولا یرزق ولا یدبر الامور الا الله است پس خبری نیست در مردی که جهال کفار دانسته از اوست بمعنی لا اله الا الله ومعنی آنرا بهتر میداند چون از ته دل شناختی آنچه برایت گفتم و دانستی آن شرکی را که خدا نمی آفرید و در آیه ۴۷ سورة نساء فرموده ان الله لا یفران یشرك به ویفر ما دون ذلك و شناختی دین خدا را که تمام رسولان او مأمور ابلاغ آن شدند آن دینیست که خدا غیر آنرا نمی پذیرد از احدی و شناختی جهل و شرکی را که غالب مردم در آن هستند بدین سبب دو فائده برده ای ، اول - خوشحال میشوی که فضل الهی شامل حالت شده چنانچه فرموده قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فلیفر حواهو خیر مما یجمعون ، دوم - ترس بزرگی تو را خواهد گرفت زیرا چون دانستی بگفتن يك کلمه کافر میشود و گاهی از روی جهل میگوید و حال آنکه بواسطه جهل معذور نیست و گاهی کلمه ای میگوید و خیال میکند آن موجب قرب بسوی خدا است چنانچه مشرکین

کمان میکردند خصوصاً اگر بتو الهام شده باشد از طرف خدا آنچه نقل کرده از قوم موسی با اینکه اهل علم و صلاح بودند آمدندند و باو گفتند اجعل لنا الها کمالهم الهة یعنی برای ما الهی قرار ده چنانچه برای مشرکین الهی است در این هنگام ترس و خوف تو زیاد میشود که چگونه خود را از این خطا و مانند آن خلاص کنی .

دعوت بتوحید ، اعدائی دارد

بدانکه از حکمت خدا یثعالی است که نرسند پیغمبر را باین توحید خالص مگر اینکه قرار داد برای او دشمنانی چنانچه در آیه ۱۱۲ سوره انفصاف فرموده و كذلك جعلنا لكل نبی عدواً شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرور ایمنی و قرار دادیم برای هر پیغمبری دشمنی از شیاطین انسانی و جنی که برای غرور خود قول مزخرف را بیکدیگر میرسانند در این آیه انس را مقدم بر جن شمرده یعنی اساتید شرك انسانی مغرور در عداوت با توحید مقدمند بر شیاطین جنی (ما در ایران تجربه کردیم چون کسی مردم را بتوحید قرآن دعوت کرد یکمرتبه گویندگان مغرور او را مورد حمله کرده در عداوت با او متحد شدند و عوام را علیه او تحریک کردند با اینکه در هیچ امری اتحاد ندارند) و گاهی برای دشمنان توحید علمای بسیار و کتابها و دلیلهای پیدا میشود که عوام گول میخورند خدا در آیه ۸۳ سوره غافر فرموده فلما جاءهم سلسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم

من العلم یعنی چون رسولان الهی با دلیلهای روشن نزد ایشان آمدند
ایشان بدانائی خود مغرور گشتند و استهزا کردند .

اسلحهٔ مسلمان قرآن است

چون دانستی که راه بسوی خدا و توحید ناچار دشمنانی دارد
که بر سر راه نشسته و دارای فصاحت و صوت خوش و دانش و
دلیلهای گول زننده هستند پس بر تو واجب میشود که از دین
خدا و قرآن مقداریکه برای تو اسلحه باشد یادگیری تا با آنان
بهجنگی این شیاطین انسی امامشان ابلیس پیرو د گار عزوجل
گفته نمیکذارم براه تو بروند در آیهٔ ۱۶ سورة اعراف لاقعدن
لهم صراطك المستقیم ثم لاتینهم من بین یدیهم ومن خلفهم و
عن شائکلهم یعنی سر راه مستقیم تو می نشینم و از هر طرف از
چپ و راست و عقب و جلو راه را برایشان می بندم ، ولیکن تو
ای بندهٔ خدا اگر بخدا توجه کنی و بدلیلهای و آیات روشن
او گوش دهی نباید بررسی زیر حیلۀ شیطان ضعیف است خدا
در آیهٔ ۷۶ سورة نساء فرموده ان کیدا الشیطان کان ضعیفا و
یکمرد عوام موحد غلبه میکند بر هزار نفر از علماء این مشرکین
چنانچه خدا در آیهٔ ۱۷۳ سورة صافات فرموده وان جندنا لهم
الغالبون ، پس لشکر خدا پیروزند بواسطۀ حجت و زبان چنانچه
پیروز بودند بشمشیر و سنان و فقط خوف بر موحدیست که براه
حزق توحید و شرک بدون سلاح باشد و حال آنکه خدا منت
گذاشته بر ما و برای ما سلاحی فرستاده یعنی کتابی نازل کرده

که بیان هر چیزی در آنست و هدایت و رحمت و بشارتست برای مسلمین در سوره نحل آیه ۸۹ فرموده ونزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیئی وهدی ورحمة وبشری للمسلمین پس هیچ مدعی باطلی دلیلی نمیآورد مگر اینکه در قرآن آیه ای است که آنرا می شکند در آیه ۳۳ سوره فرقان فرموده ولا یأتونک بمثل الا جئناک بالحق واحسن تفسیراً بعضی گفته اند این آیه عمومیت دارد درباره هر حجتی که اهل باطل بیاورد تا قیامت .

جواب باطلها و رد شبهه ها

ومن برای توجیه هائی ذکر میکنم از آنچه خدا در کتاب خود جواب حجت مشرکین زمان ما را داده پس میگوئیم جواب اهل باطل دو قسم است مجمل و مفصل اما مجمل پس آن مطلب بر برگ پر فائده و عظیمی است برای کسی که بفهمد و آن قول خدا یتعالی در آیه ۷ سوره آل عمران هو الذی انزل عليك الكتاب منه آیات محکمات هن ام الكتاب و آخر متشابهات تا آخر و روایت صحیح از رسول خدا (ص) رسیده که هر گاه دیدید کسانی را که بدنبال متشابهات میروند از ایشان حذر کنید مانند اینکه بعضی از این مشرکین بنو میگویند این بزرگان دین اولیاء خدا یند و اولیاء خدا مفرزند و چنین و چنانند و شفاعت حق است و انبیاء و اولیاء مقامی نزد خدا دارند و یا کلامی از حدیث میآورد که دلیل راه باطل خود قرار میدهد و تو مقصود سخن او را نمیدانی جواب او را چنین بگو که خدا در کتاب خود فرمود آفات که بیمارند محکم فر

آنها را رها کرده و بدنبال منسابه میروند و آنچه من برای گفتن که
 مشرکین بر یوئیت خدا اقرار داشتند ولی کفرشان بواسطه چنگ
 زدن بملائکه و انبیاء و اولیاء بود که گفتند هؤلاء شفعاؤنا عند الله
 این امر محکمی و روشنی است که احدی نمیتواند آنها را عوض
 کند ولی آنچه تو برایم میگوئی ای مشرک ضد این آیات
 محکماست من معنی آنها نمیدانم ولیکن قطع دارم که خدا تناقض
 و ضد و نقیض نمیکوید که از یکطرف مشرکین را برای توحه
 بملائکه و انبیاء، مشرک و کافر بخواند و از طرف دیگر بما بگوید
 شما توجه بانبیاء و اولیاء کنید و هم چنین رسول خدا (ص) چیزیکه
 مخالف کلام خدا باشد نمیکوید (و هم ائمه چیزیکه مخالف قرآن
 باشد نمیکویند) و این جواب مجمل محکمی است ولیکن نمیفهمد
 آنها مگر کسیکه خدا او را توفیق دهد پس سست نباش و آنهاست
 مگیر خدا در آیه ۳۵ فصلت فرموده و ما یلقاها الا الذین صبروا
 و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم .

اعتراضات مشرکین و جواب آنها

۱ - اما جواب مفصل پس بتحقیق برای دشمنان خدا و
 توحید اعتراضات بسیاری است که مردم را بواسطه آنها از خدا
 دور میکنند یکی آنکه میگویند ما شرک بخدا نمیآوریم بلکه شهادت
 میدهیم که خالق و رازق و نافع و ضار نیست جز خدای واحد لا شریک له
 و محمد (ص) رسول او مالک نفع و ضرری برای خود نیست چه
 برسد بعبد القادر (و یا بعلی بن ابیطالب علیه السلام و ذریه او) و یا

غیر او ولیکن ما گناه کاریم و بندگان صالح مقامی و آبرویی دارند نزد خدا و من از خدا میخوام بواسطه ایشان ، پس تو او را جواب ده بآنچه گذشت و بگو رسول خدا با مشرکین جنگ کرد برای آنکه میگفتند واسطه های ما نزد خدا مقام و آبرویی دارند با اینکه اقرار داشتند واسطه های خودشان مدبر و مدیر چیزی نیستند و آنچه خدا در کتابش ذکر کرده برای او قرائت کنی از آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره مؤمنون و آیات ۱۸ و ۲۰ سوره جن و آیه ۵۷ سوره اسراء و آیات دیگری که قبلاً ذکر شد ، پس اگر آن مشرک بگوید این آیات نازل شده در حق بت پرستان شما چگونه بندگان صالحین و انبیاء را مانند بت قرار میدهند ، او را جواب ده بآنچه گذشت زیرا اگر این مشرک زمان ما اقرار کند که کفار ربوبیت خدا را قبول داشتند و از واسطه های خود نمیخواستند مگر شفاعت را ولیکن این مشرک خواست فرق گذارد بین بندگان صالح و بت پس او را متذکر کن که بعضی از کفار مشرکین اولین بندگان صالح را میخواندند و بعضی از مشرکین اولیاء خدا را میخواندند چنانچه در آیه ۵۷ سوره اسری ذکر شد و بعضی از ایشان مسیح بن مریم را میخواندند که خدا در رد ایشان در آیه ۷۵ سوره مائده فرمود ما المسیح بن مریم الا رسول قد خلت تا آخر و بعضی از مشرکین ملائکه را میخواندند برای شفاعت و خدا آنان را مذمت کرده در آیه ۴۱ سوره سبا و یوم نحشروهم جميعاً ثم نقول للملائكة اهؤلاء اياکم کانوا یعبدون قالوا سبحانک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الحن و در باره کسانی که عیسی و مادرش را میخواندند در سوره

مائده آیه ۱۱۶ فرمود یا عیسی! امتقلت للناس اتخذوني وامى الهين
 ومقصود دو اله است و اله یعنی کسیکه در حوائج یاو توجه کنند،
 پس بمشرك زمان ما بگو شناختی که خدا کافر خوانده هم آنانکه
 به بت توجه داشتند وهم تکفیر کرده آنانکه به بندگان صالح توجه
 داشتند و رسول خدا (ص) با همه اینها جنگ و کشتار نمود (باضافه
 این مطلب زشت و رسوائی است که پیغمبران خدا بیایند جنگ و کشتار
 کنند با کسانی که بنیر خدا توجه داشتند و غیر خدا را ندا میکردند
 سپس بگویند حال که بت را نمیخوانید و بآن توجه ندارید حال
 بیائید ما را بخوانید و ما را ندا کنید پس خود رسولان خدا دکان
 باز کنند) پس اگر مشرك زمان ما بگوید کفار از بندگان صالحین
 حاجت میخواستند و من شهادت میدهم که نافع و ضار و مدبر خدا
 است و از غیر خدا چیزی نمیخواهم ولیکن من امید شفاعت از
 ایشان دارم و میخواهم خدا ایشانرا شفیع من گرداند پس در جواب
 او بگو کفار نیز قولشان همین بود و بخوان بر او آیه سوره زمر
 اما اتخذ وامن دون الله شفعا و آیه ۱۸ سوره یونس والذین اتخذ
 وامن دونه اولیاء ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله وهؤلاء شفعا ئنا عند الله
 (و جواب دیگر اینکه توجه کردن باموات صالحین برای حوائج
 دلیلی از شرع ندارد و باضافه اله همان مورد توجه و مقصود الیه
 در حوائج است چه جماد باشد و چه بشر و چه چیز دیگر) و بدانکه
 این سه شبهه که ذکر شد با جواب آنها بزرگترین دلیل ایشانست
 پس چون دانستی که خدا در کتاب خود بطور واضح جواب آنانرا
 بیان کرده و خوب فهمیدی پس گفتارهای دیگرشان جواب آسانتری

دارد (خدا در سوره نساء آیه فرموده یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم وافرلنا الیکم نوراً مبیناً پس آیاتی که رد بر عبادت مشرکین است حفظ کن که برهان الهی و نور است برای تو و اسلحه محکمی است برای جنگ با مشرکین) .

۲ - اگر بگویند ما عبادت نمیکنیم جز الله را و این النجاء توجه و خواندن صالحین عبادت نیست در جواب او بگو تو اقرار داری خدا بر تو اخلاص در عبادت را واجب کرده و حق خدا بر تو این است که بخلوص او را عبادت کنی ، اگر گفت آری باو بگو برایم بیان کن این اخلاص در عبادت را پس خواهی دید که او نمیداند پس تو برایش بیان کن و بگو خدا در سوره اعراف آیه ۵۵ فرمود ادمو اربکم تضرعا و خفیه یعنی پروردگار خود را بخوانید یزاری و پنهانی چون این آیه را برایش خواندی بگو آیا دعا که معنی آن خواندنست عبادتست یا خیر پس ناچار خواهد گفت بلی بگو باقرار تو دعا عبادتست و این دعا که خواندن باشد بقول رسول خدا (من) مخ عبادت و مغز آن است بگو چون اقرار کردی که خواندن عبادتست و خدا را در شب و روز و در خوف و طمع خواندی و سپس خواندی در همان حالت خوف و طمع و حاجت انبیا و یا مخلوق دیگری را آیا شرك در این خواندن آورده ای و غیر خدا را خواننده ای ناچار میگوید بلی پس باو بگو اگر خواستی بآیه فصل لربك و انحر عمل کنی و برای اطاعت خدا حیوانی را نحر و یا ذبح کنی آیا عبادتست ناچار گوید بلی پس بگو اگر همان حیوان را برای پیغمبر و یا جنی و یا غیر آن ذبح

کردی آیا در این عبادت غیر خدا را شریک کرده‌ای ناچار است که بگوید بلی و نیز بگو مشرکین که قرآن در مذمت ایشان نازل شده آیا ملائکه و یا صالحین مائده اللات و یفوت و یعوق را عبادت میکردند یا خیر ناچار است که بگوید بلی پس باو بگو آن مشرکین عبادتشان نسبت بملائکه و صالحین مگر جز در دعا و ذبح و التماس بود و گرنه ایشان اقرار داشتند که بندگان صالحین و غیر آنها در تحت قدرت خدایند و خدا مدبر ایشانست ولیکن صالحین را میخواندند برای توجه و آبرو و شفاعت و این آشکار است (پس تو هم که مانند مشرکین اولین همین کارها را میکنی).

۳ - پس اگر این مشرک زمان ما بگوید آیا تو شفاعت رسول خدا را منکری بگو من منکر نیستم و از آن تبری نمیکنم بلکه شافع مشفع است و امید شفاعت او را دارم ولیکن شفاعت تمامش باختیار خدا است چنانچه در سوره زمر فرموده قل الله الشفاعة جمیعاً و شفاعتی برای احدی نیست مگر پس از اذن و اراده خدا چنانچه در آیه ۳۵۶ بقره فرموده من ذالذی یشفع عنده الا باذنه و رسول خدا شفاعت نمیکند در حق احدی مگر پس از اذن خدا درباره او و تمین مشفوع له چنانچه در آیه ۲۸ سوره انبیا فرموده ولا یشفعون الا لمن ارتضى یعنی شفاعت نمیکند مگر برای بنده ای که خدا پسندد و خدا نمی پسندد مگر موحد را (و آنکه در دعا توجه و توسل بغیر خدا کند موحد نیست) خدا فرموده ومن یبتغ غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه یعنی هر کس دینی غیر اسلام انتخاب کند از او پذیرفته نیست پس چون شفاعت تمامش

مخصوص خدا بود و شفاعتی نباشد مگر پس از اجازه و اذن او و پیغمبر و غیر پیغمبر شفاعت نمی کنند در حق احدی تا آنکه خدا درباره او اذن دهد و خدا اذن نمیدهد مگر برای آنکه موحد و مسلمان باشد پس از خدا بطلب شفاعت را و اورا بخوان اللهم لاتحرمني شفاعت رسولك .

۴ - پس اگر مشرك زمان ما بگوید به پیغمبر شفاعت عطا شده و من از آنچه باو عطا شده از او میطلبم جواب اورا بگو اگر آن خدائی که باو شفاعت عطا کرده قبول داری همان خدا تورا از خواندن رسول نهی کرده و فرموده فلا تدعوا مع الله احدا و نیز بگو بنیر پیغمبر حتی بملائکه هم شفاعت عطا شده و سلحا و اولیا شفاعت میکنند آیا میگوئی چون خدا بایشان شفاعت عطا کرده از ایشان میطلبم پس اگر چنین بگوئی برگشته ای بعبادت صالحین همان عبادتیکه خدا منمت کرده و شرك خوانده و اگر بگوئی خیر پس باطل شد قول تو که خدا باو عطا کرده و از آنچه خدا عطا کرده میطلبم (باضافه خدا مقام شفاعت را بر رسول خود وعده داده اما تعین مشفوع لهم یعنی مقصرین را فرداً فرد برای او معین نکرده و رسول خدا نمیداند برای کدام مقصر اذن صادر خواهد شد و اذن خدا در قیامت معلوم شود نه در دنیا .)

۵ - پس اگر بگوید من بخدا شرك نمیآورم حاشا و کلا ولكن النجا و توجه بصالحین شرك نیست باو بگو چون تو اقرار داری که خدا شرك را حرام کرده و حرمت آن از زنا بزرگتر است و خدا آنرا نمیآمرزد پس آنچه زیاده خدا حرام کرده

و می‌آموزد چیست پس او نمیداند باو بگو چگونه خود را از شرک بیزار میدانی و آنرا نمی‌شناسی آیا چگونه حرام کرده چیری را که بیان نکرده پس اگر بگوید شرک عبادت بتهاست و ما بت پرست نیستیم بگو معنی بت پرستی چیست آیا گمان می‌کنی که بت پرستان این چوپها و سنگها را خالق و رازق و مدبر خود میدانستند اگر چنین باشد که قرآن میگوید چنین نبودند چنانچه آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره مؤمن آنرا بیان کرده و اگر شرک زمان ما بگوید بت پرست آنست که بآن و یا بسنگی و قبری توجه کند و یا توسل جوید و آنرا بخواند و برای آن ذبح کند بعنوان اینکه او ما را بخدا نزدیک کند و یا خدا پیرکت او بلا از ما دفع کند بگو راست گفتی کار شما نیز همین است مانند کار بت پرستان و باید باو گفت اینکه تو می‌گوئی شرک عبادت بتهاست آیا مقصود تو این است که شرک منحصر بهمین است و اعتماد بر صالحین مردگان و خواندن آنان داخل در شرک نیست اگر چنین می‌گوئی که این سخن را خدا در کتابش رد کرده و آنرا شرک شمرده و کافر دانسته آنرا که چنك زند و یا تمسك جوید بر ملائکه و عیسی و سایر صالحین پس چاره نیست جز آنکه افراد کثی که هر کس در عبادت خدا یکی از بندگان را شريك کند همان شرک مذکور در قرآن است و مطلوب ما همین است و راز مسئله این است که او نمیداند شرک چیست هر گاه گفت من مشرك نیستم بگو شرک بالله چیست برایم تفسیر کن اگر گفت من عبادت نمی‌کنم جز خدای یکتا را بگو عبادت خدای یکتا را برایم تفسیر کن پس اگر طبق

قرآن تفسیر کرد که مطلوب همین است و اگر شرك قرآن را شناخت چگونه ادعا میکند چیزی را که نمیداند و اگر معنی دیگری برای شرك گفت تو آیات قرآنرا برایش بخوان آیات واضحاترا که در معنی شرك آمده و آن شرك همین است که زمان ما بعینه بجا میآوردند و عبادت خدای یکتای وحده لا شریک له همانست که منکرند و بر ما فریاد میکنند همانطور که جهال جاهلیت فریاد میکردند اجعل الالهة الها واحدا ان هذا الشیء عجاب (با صافه نمیدانند که توحید آنست که بدانی هیچ مخلوقی صفات خالق را ندارد خدا لامکان و همه جا حاضر و ناظر و سمیع و بصیر و از دل بندگان آگاه است ولی این مشرکین میگویند فلان رسول و یا فلان ولی نیز مانند خدا لامکان و محیط بکل شیئی و همه جا حاضر و ناظر و سمیع و بصیر است نه یک ولی بلکه صدها ولی و صدها بندگان صالحین را در صفات خدا شریک کرده اند و این شرك بسیار بزرگی است و در همین حال خود را موحد میدانند چگونه خدا دل آنانرا کور کرده .

۶ - جهال مشرکین زمان ما میگویند خدا فرموده یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیلہ آیا شما این آیه را قبول ندارید در جواب او بگو این آیه را ما قبول داریم در این آیه خدا نفرموده وسیله را بخوان بلکه فرموده بجو یعنی ایمؤمنین از خدا بترسید و بسوی او وسیله ای بجوئید و تهیه کنید نه اینکه بخوانید و شما اولیاء خود را میخوانید و خواندن مدرکی ندارد با صافه این آیه خطاب بر رسول خدا و

سایر مؤمنین است آیا رسول خدا چه وسیله‌ای می‌جسته آیا رسول خدا باین آیه عمل کرده یا خیر اگر عمل کرده بگوئید وسیله را خوانده و یا تهیه کرده و وسیله او چیست اگر مشرك رمان ما نمیداند باو بگو رسول خدا فرمود وسیلتی الی الله ایمانی به و امیر المؤمنین در خطبه ۱۰۹ فرموده وسیله عبارتست از ایمان بخدا و نماز و روزه و حج و جهاد و صلوة رحم پس شما اگر تابع رسول خدائید او اشخاص را در مناجات و عبادت خود و در دعای خود شريك خدا نکرده و نخوانده شما چرا غیر او را میخوانید وسیله عبارتست از عقائد حقه و اعمال صالحه نه شرك بخدا پس اگر شناختی این کار را که مشرکین زمان ما بنام اعتقاد و توسل انجام میدهند فهمیده‌ای همان شرکی است که خدا در باره آن قرآن نازل کرده و رسول خدا با آن جنگیده است .

۷ - بدانکه شرك اولین سبک‌تر از شرك زمان ما است بچند جهت اول اینکه مشرکین اولین ملائکه و اولیا و بندگان با خدا شريك نمیکردند و آنها را نمیخواندند مگر در حال خوشی و اما در شدت و سختی چنانچه در قاعده چهارم ذکر شد و خدا در آیات بسیاری بیان کرده مانند آیه و اذا مسکم الضرفی البحر ضل من تدعون الا اياه و آیه قل ارايتم ان اتاکم عذاب الله اواتکم الساعة اغیر الله تدعون بل اياه تدعون فیکشف ما تدعون الیه ان شاء و تنسون ما تشرکون و آیه و اذا مس الانسان ضرر عاربه منیب الیه و اذا غشیهم موج کالظلل دعوا لله مخلصین پس هر کس فهمید این مسئله را که خدا در کتاب خود روشن بیان کرده و رسول خدا

با آنان جنگیده و آنانرا کشت با اینکه آنان خدا را در خوشی
 میخواندند اما در شدت و ضرر پس غیر خدا را نمیخواندند بلکه
 خدای وحده لا شریک له را و آقایان خود را قراموش میکردند ولی
 مشرکین زمان ما شرکشان دائم است در هر حال چه شدت و چه
 راحتی ، کجا است آنکه بفهمد دل او این مسئله را و اثر گذارد
 و از شرک توبه کند .

جهت دوم اینکه مشرکین اولین بدی و مصیبتها را از خدا
 و خوشی ها را از ملائکه و یا صالحین گذشته نمیدانستند ولی مشرکین
 زمان ما مرگ و مصیبت ها را از خدا ولی شفا و خوشی را از
 سادات و صلحا میدادند .

جهت سوم اینکه مشرکین اولین میخواندند با خدا ملائکه
 و مردم مقرب خدا و یا انبیاء و یا اشجار و احجاریکه مطیع
 تکوینی خداوند و اهل عصیان نیستند ولی مشرکین زمان ما می-
 خوانند بسیاری از کسانی که اهل عصیان بوده و چه بسا میخوانند
 مرشدانیکه اهل حق و ریا و زنا و سرق و تارک نماز و غیر اینها
 میباشد و آنکه اعتقاد شرک بیاورد در صالحین و یا در سنگ و چوب
 شرک او سبک تر است از آنکه فسق و فاسدین را که مشاهده کرده
 شرک خدا کند و جهات دیگری هست که حوصله بیان نیست .

و چون محقق دانستی که رسول خدا (ص) با آنانکه قتال
 کرد و ایشانرا کشت عقلهاشان بهتر و شرکشان سبک تر بود از مشرکین
 زمان ما پس بدان که اینانرا شبهه ای هست که میآورند و این شبهه
 از بزرگترین شبهه های ایشانست پس آنرا با جوابش بشنو .

میگویند آن مشرکین که قرآن در ذم ایشان نازل شده لا اله الا الله نمی گفتند و رسول خدا و قرآن را تکذیب میکردند و آنرا سحر میخواندند و مابتوحید و رسالت محمد شهادت میدهیم و قرآنرا تصدیق داریم و بقیامت ایمان آورده ایم و نماز میخوانیم و روزه میگیریم چگونه ما را مانند آنان قرار میدهید پس جواب این است که بین علماء مسلمین اختلافی نیست که اگر مردی بیعضی از قرآن ایمان آورد و بیعض دیگر کافر شود مثلاً منکر حج شود کافر است و خون و مال او حلال و همد است چنانچه در آیه ۵۰ سوره نساء فرموده ان الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون ان یتخذوا این ذلک سبیلاً اولئک هم الکافرون حقاً و اعتدنا للکافرین عذاباً مهیناً پس خدا در کتاب خود صریحاً کافر خوانده هر کس ایمان بیعض و کفر بیعض دیگر بیارود پس گفته میشود چون تو اقرار داری هر کس رسول خدا را در همه چیز تصدیق کند و مثلاً وجوب نماز را انکار کند کافر و حلال الدم است باجماع پس معلوم است که توحید بزرگترین فریضه و مهمی است که رسول خدا آورده و توحید بزرگتر از نماز و روزه است پس چگونه اگر یکی از فروع را منکر شود کافر است و اگر چه بتمام احکام خدا ایمان آورده باشد و عمل کند و چون توحید را که دین انبیا و رسل است انکار کند کافر نمیشود سبحان الله چه قدر عجب است از این نادانی که شرک بخدا را در عبادت کفر نمیدانند .

۸ - باو گفته میشود اصحاب رسول خدا با طائفة مرتدین

بنی حنیفه جنگ کردند در حالیکه آنان مسلمان شده بودند و شهادتین

میگفتند و نماز میخواندند و اذان میگفتند اگر بگوید برای اینکه آنان مسیلمه را پیغمبر گفتند گوئیم خیلی خوب مطلوب همین است که اگر کسی مسلمان شود و مردی را بمقام پیغمبری برساند او کافر است و خون و مال او هدر و حلال است و اسلام او فائده ندارد پس چگونه است آنکه پیغمبر و یا یکی از اصحاب و یا بنده صالحی را در مرتبه و مقام خدای جبار السموات والارض بیاورد سبحان الله ما اعظم شأنه چنین خدا مهر زده بر دلهای نادانهای زمان ما که بندگان صالحین را مانند خدا حاضر و ناظر و مخاطب خود میدانند و آنانرا میخوانند .

۹ - و نیز باین مشرك زمان ما گفته میشود کسانی را که علی بن ابیطالب علیه السلام آنانرا کشت و بآتش خفه کرد تمامشان مدعی اسلام بودند و از اصحاب حضرت علی علیه السلام بودند و علم را از صحابه رسول خدا فرا گرفته بودند ولیکن معتقد شدند درباره علی (ع) مانند اعتقاد در حق یوسف و شمسان و مانند آنان که دو نفر بنده صالح بودند و مریدان شان آنانرا میخواندند و میپرستیدند پس چگونه اصحاب اجماع کردند بر قتل و کفر ایشان آیا گمان میکنید صحابه رسول مسلمین را تکفیر میکردند و یا گمان میکنند اعتقاد و غلو در قبر و صاحب قبر و مانند آن ضرر ندارد و فقط اعتقاد و غلو درباره علی بن ابیطالب (ع) موجب کفر است .

۱۰ - و نیز گفته میشود طائفة بنو عبید که مسلط شدند بر معرب و مصر در زمان بنی العباس و تمامشان شهادت بنوحید و رسالت محمد (ص) میدادند و ادعای اسلام میکردند و نماز جمعه و

جماعت میخواندند پس چون در بعضی از چیزها مخالفت شرع را اظهار کردند تمام علما اجماع کردند بر کفر ایشان و قتال با ایشان را واجب شمردند و بلاد آنها را بلاد کفار حربی دانستند و مسلمین با آنان جنگیدند تا آنچه بدست ایشان بود گرفتند و مردم را نجات دادند و نیز گفته میشود که چون مشرکین اولین جمع کردند بین کفر و شرک و تکذیب رسول و انکار قرآن و قیامت و غیر آن کافر نشدند مگر باین جمع اگر چنین باشد پس معنی این بابیکه علمای مسلمین ذکر کرده اند بعنوان باب حکم المرتد چیست مرتد مسلمانی است که بعد از اسلام کافر شود و برای مرتد اقسامی شمرده اند و هر قسمی را کافر و مهدور الدم شمرده اند و خون و مالش را حلال دانسته اند حتی چیزهای مختصری را موجب کفر و ارتداد دانسته اند مانند کلمه بعنوان مزاح و بازی گفتن .

۱۱ - و نیز گفته میشود خدا درباره جمعی در سوره توبه آیه ۷۴ فرموده یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر و کفروا بعدا سلامهم و آنانرا بواسطه يك کلمه ای تکفیر کرده با ایفکهدر زمان رسول خدا بودند و بهمراهی او جهاد کردند و نماز میخواندند و زکوة میدادند و حج میکردند و شهادت بتوحید میدادند و هم چنین کسان دیگری که خدا در حق ایشان در آیه ۶۶ سوره توبه فرموده قل بالله و آیات و رسوله کنتم تستهزؤن لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم پس ایشان که خدا صریحاً کافرشان خوانده بعد از ایمان و با رسول خدا بودند در جهاد غزوة تبوک کلمه بعنوان مزاح گفتند و خدا آنانرا کافر خوانده پس در این شبهه مشرکین زمان ما

تأمل کن که میگویند شما مسلمین را تکفیر میکنید مردمیکه
 شهادتین گفته و نماز میخوانند و روزه میگیرند سپس دقت و تأمل
 کن در جوابشان و بگو ما اقتدا بنحدا کرده ایم و تأمل کن در
 جوابشان که نافع ترین چیز ها است در این اوراق و یکی از
 دلیلهای این مطلب حکایتی است که خدا از بنی اسرائیل آورده با
 اینکه اهل علم و صلاح بودند بموسی گفتند اجعل لنا الهاکمالهم
 آلهة و هم چنین مردمی از اصحاب رسول (ص) در راه حنین
 گفتند اجعل لنا ذات افواط پس رسول خدا قسم خورد که قول
 ایشان نظیر قول بنی اسرائیل است که گفتند اجعل لنا الهاکه
 برای خودم بجهاد و باب الحوائجی میخواستند ولیکن برای مشرکین
 زمان ما شبهه ای است در این قصه که آنرا میاندازند و آن شبهه
 این است که میگویند بنی اسرائیل چنین گفتند کافر نشدند و هم
 چنین اصحاب رسول خدا بگفتار در راه حنین کافر نشدند ولی
 ما چگونه کافر شده ایم جواب این است که بنی اسرائیل و هم چنین
 اصحاب رسول خدا در خواست خود در عملی نکردند و اگر عملی میکردند
 قطعاً کافر میشدند و مطلوب ما همین است و این قصه میفهماند که شخص
 مسلمان بلکه يك جهان اسلامی و بلکه دانشمندانی گاهی در انواع
 و اقسام شرك که خود نمیدانند واقع میگردند و باید تعلم و احتراز
 کنند و گفتن جاهلان که ما توحید را فهم کرده ایم از بررگترین نادانی
 و مکائد شیطان است و این قصه ها می رساند که مسلمان هر گاه تکلم
 نماید بکلام کفری در حالیکه نمیداند باید آگاهش کنند بر آن
 پس اگر فوری توبه کند کافر نمیشود چنانچه بنی اسرائیل چنین

کردند و اصحاب رسول نیز اگر رسول خدا تکفیرشان نکرد اما بدرستی و غلظت با ایشان سخن گفت و آنان متنبه شدند و بشرك وارد نشدند مانیز باید چنین باشیم .

۱۲ - و برای مشرکین زمان ماشیه دیگر است که میگویند رسول خدا بر کار اسامه انکار کرد که او گوینده لا اله الا الله را را بقتل رسانیده بود در اطراف فدک و فرمود آیا او را کشتی پس از گفتن شهادتین و خود حضرت فرموده من مأمورم با مردم قتال کنم تا بگویند لا اله الا الله و احادیث دیگر نیز وارد شده که من مرض گوینده لا اله الا الله نباشید پس چگونه ما را مورد حمله قرار میدهد و مراد این جهال این است که هر کس این کلمه را گفت نباید تکفیر شود و نه کشته شود و اگر چه هر کاری کند در جواب این جهال گفته میشود که معلوم است رسول خدا با یهود قتال کرد و ایشانرا اسیر نمود با اینکه ایشان لا اله الا الله میگفتند و اصحاب رسول با طائفه بنی حنفیه قتال کردند با اینکه ایشان شهادتین گفته و نماز و روزه میداشتند و مدعی اسلام بودند و هم چنین علی بن ابیطالب علیه السلام عده ای را که مدعی اسلام بودند با آتش سوزانید و این جهال اقرار دارند که هر کس منکر قیامت شود کافر شده و کشته شود و اگر چه لا اله الا الله گوید و آنکه یکی از ارکان اسلام را انکار کنند کافر شده و کشته میشود پس چگونه وقتی که فرع را انکار کند کلمه توحید برای او نافع نباشد و چون انکار خود توحید کند این کلمه برای او نافع باشد با اینکه اساس دین توحید و سر دین توحید است ولیکن این دشمنان خدا نفهمیدند معنی احادیث را .

واما حديث اسامه پس او كشته بود مردی را كه مدعی
 اسلام بود و خیال کرده بود كه اسلام او از خوف بوده
 نه از حقیقت و هر كس اظهار اسلام كند واجب است از تعرض
 باو خودداری شود تا معلوم گردد آیا چیزی مخالف اسلام
 میآورد یا خیر و خدا در قصه اسامه آیه ای نازل نموده
 یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله فتبینوا یعنی
 ای مؤمنین اگر در راه خدا و دعوت اسلام قدم زدید پس تحقیق کنید و از قتل
 مدعی اسلام خودداری پس این آیه دلالت دارد كه باید از تعرض
 بمدعی اسلام خودداری كرد تا حال او معلوم شود و اگر چیزی
 مخالف اسلام از او ظاهر شد كشته میشود برای اینکه خدا فرموده
 تفحص و تبیین کنید و اگر بنا بود اصلا كشته نشود دیگر تبیین لازم
 نبود و هم چنین است معنی احادیث دیگر كه هر كس اظهار توحید
 و اسلام كرد باید متعرض او نشوند مگر وقتیكه از او ظاهر
 گردد چیزیكه منافی اسلام او باشد و دلیل مطلب این استكه
 رسول خدا با اینکه فرموده من مأمورم با مردم قتال كنم تا
 كلمه توحید بگویند خود درباره خوارج فرموده هر جا ایشانرا
 ملاقات كردید بكشیدشان و اگر من ایشانرا درك كنم مانند قتل
 قوم عاد ایشانرا میکشم ، با اینکه خوارج از تمام مردم عابدتر
 بودند و تهلیل و تسبیح داشتند حتی اینکه اصحاب رسول ، خود را
 نزد ایشان كوچك میشمردند و آنها از اصحاب رسول تعلم علم
 نمودند پس كلمه توحید و كثرت عبادت بهره ای بایشان نداد و
 بحالشان نافع نشد زمانیکه مخالفت شریعت را اظهار كردند و

هم چنین است آنچه گفتیم از قتال صحابه با بنی حنیفه و رسول خدا
 حواست با بنی المصطلق جنگ کند زمانیکه باو خبر دادند که
 ایشان از دادن زکوة خودداری کرده اند تا اینکه آیه نازل شد
یا ایها الذین آمنوا ان جائکم فاسق نبیئا فتبینوا و
 آن مرد خبر دهنده دروغ برایشان بسته بود و تمام اینها دلیلی است
 بر اینکه مقصود رسول خدا چه بود .

۱۳ - و برای مشرکین زمان ماشبه دیگر است که میگویند
 رسول خدا فرموده روز قیامت مردم استغاثه میکنند بآدم سپس
 بنوح سپس بابراهم سپس بموسی و عیسی پس همه از فریادرسی
 عذر میجویند تا بر رسول خدا میرسد میگویند این خبر دلیلی
 است که استغاثه بنیر خدا شرك نیست جواب میگوئیم منزله است
 خدائیکه مهر زده بر دل دشمنان خود که هدایت نشوند زیرا
 استغاثه و فریادرسی از مخلوق در جائیکه مخلوق حاضر باشد و
 بتواند منکر نیستیم چنانچه خدا در قصه حضرت موسی فرموده
فاستغاثه الذی من شیعتہ علی الذی من عدوہ و چنانچه
 انسان دادرسی میکند در جنگ از یاران خود و غیر این مورد
 (که تعاون بر نیکی خو بست و فقیر از غنی قرض میخواهد و
 مریض از دکتر دوا میجوید و اینها در تعاون عرفی است که
 طرف حاضر و زنده است و اگر کسی نباشد و یا مرده باشد در خواست
 تعاون غلط است) پس استغاثه در جائیکه طرف بشنود جائز است
 و ما منکریم استغاثه عبادتی را نزد قبور اولیاء در غیاب ایشان در
 چیزهایی که اولیا اختیار ندارند و نتوانند در اموریکه در آن

قادر نیست مگر خدا چون اینمطلب ثابت شد میگوئیم استغاثه مردم بانبیا روز قیامت مردم از انبیا میخواهند که ایشان دعا کنند که خدا ایشانرا از سختی موقف نجات دهد واینکار در دنیا و آخرت جائز است مانند اینکه میروی نزد مرد صالحی که زنده و حاضر است و با تومی نشیند و سخن تو را میشنود میگوئی برایم دعا کن (چنانچه فرزندان یعقوب باو گفتند یا ابا نا استغفر لنا انا كنا خاطئين و یعقوب حاضر و ناظر بود اما اگر یعقوب از دنیا رفته بود این کار را نمیکردند چنانچه بعد از رحلت او نکردند چنانچه اصحاب رسول خدا در حیات او از او سؤال میکردند و اما بعد از مردن او حاشا و کلا نزد قبر او از او سؤال نکردند و نرفتند سر قبر او مسئله مشکلی از او سؤال کنند بلکه سابقین انکار میکردند بر کسیکه خدا را بخواند نزد قبر او چه برسد باینکه خود او را بخوانند .

۱۴ - برای مشرکین زمان ما شبهه دیگر است و آن قصه ابراهیم است زمانیکه در آتش افکنده شد جبرئیل در هوا نرود او آمد و گفت آیاتورا حاجتی است ابراهیم گفت اما بتونه، مشرکین گویند اگر استغاثه شرك باشد جبرئیل بحضرت ابراهیم نباید پیشنهاد کند .

حوا اب این است که این شبهه مانند شبهه قبل است زیرا حشرئیل حاضر شد نزد او و پیشنهاد کرد امری را که قدرت بر آن داشت زیرا او همانطور است که خدا فرموده شدید القوی پس اگر بجبرئیل ادن داده میشد که آتش نمرود و اطراف آنرا بگیرد و آنرا در مـ قـ

و یا معرب بیندازد این کار را میکرد و اگر خدا باو امر میکرد که ابراهیم را در مکان دوری از آتش بگذارد می گذاشت و اگر او را امر میکرد که با آسمان پرد میبرد و این ماعتد مرد ثروتمند است که مال بسیار دارد یکمرد محتاجی میرسد و باو پیشنهاد میکند که باو قرض دهد و چیزی باو ببخشد که حاجت خود را انجام دهد و آن محتاج خودداری کند و صبر نماید تا خدا برای او روزی بی منت بفرستد این کجا و استغاثه در عبادات و شرك کجا اگر بفهمند (استغاثه ابراهیم بجبرئیل و استغاثه فقیر بغنی هر دو جا طرف حاضر است و میشوند و اما استغاثه و فریاد خواهی از اولیا که مرده اند چنین نیست زیرا مردگان بصریح قرآن نمی شنوند چنانچه خدا فرموده بر رسول خود **انك لا تسمع الموتى** و در آیه دیگر فرموده **ما انت بمسمع من في القبور** یعنی تو بمردگان نمی شنوانی و تو شنواننده نیستی بآنکه در قبر است و در آیه ۱۴ سوره فاطر فرموده **ان تدعوا هم لا يسمعوا دعائكم** پس مردگان اولاً حاضر نیستند و در دارالسلام در جوار رحمت حق میباشند خدا در سوره نحل آیه ۳۲ فرموده **الذين تتوفى فيهم الملائكة طيبين يقولون سلام عليكم ادخلوا الجنة بما كنتم تعملون** یعنی کسانی که ملائکه قبض روحشان میکنند در حالیکه پاکند بایشان میگویند رحمت بر شما وارد بهشت شوید پس اولیاء در بهشتند و در دنیا و با پشت پنجره ضریح مخفی نیستند و باضافه صدای خواننده را نمی شنوند و مخاطب و مدعو غیبی که حاضر و ناظر باشد همه جا و صدای خوانندگان خود را بشنود فقط خدا است و دیگری **شريك** او نیست در این صفات .

خاتمه

وما ختم میکنیم کلامرا بمسئله بزرگی مهم که از سخنان قبل نیز فهمیده میشود ولیکن مستقلا در اینجا میآوریم برای اهمیت وعظمت آن و برای اینکه در اینمورد بفلط رفته اند پس میگوئیم اختلافی نیست در اینکه توحید باید بقلب و زبان و عمل باشد اگر یکی از اینها مختل شود در کسی آن کس مسلمان نیست پس اگر توحید را بفهمد و عمل نکند کافر معاندیست مانند فرعون و شیطان و مانند آنان، اینجا است که بسیاری بفلط رفته و خود را بی عمل مسلمان میدانند و میگویند این سخنان شما حق است ولیکن ما نمیتوانیم عمل و اظهار کنیم نزد هم شهریان خود مگر آنکه موافق ما باشد و غیر این عذر ها میآورند و این مسکین ندانسته که اکثر پیشوایان کفر حق را می شناسند و حق را ترك نکرده اند مگر برای مقداری از عذر ها چنانچه خدا فرموده **اشترُوا بآیات الله ثمنا قليلا** و آیات دیگری مانند **آیه يعرفونه كما يعرفون أبناءهم**، پس اگر بتوحید عمل کند و آنرا نفهمد و بدل معتقد نباشد او منافق است و او بدتر از کافر خالص است زیرا خدا فرموده **ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار** و این مسئله مسئله

طولانی است تو اگر تأمل کنی برای تو روشن است که در زبانهای مردم می بینی کسانی که حق را می شناسند ولی عمل نمی کنند برای ترس از نقص دنیای خود و یا مقام خود و یا مداری میکند و بعض دیگر را می بینی که ظاهراً عمل میکند نه باطناً بهر حال تو نباید مقلد مردم باشی ولیکن بر تو باد که دو آیه از آیات کتاب خدا را بفهمی اول قوله تعالی در آیه ۶۶ توبه **لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ** یعنی عذرخواهی نکنید شما بعد از ایمان کافر شدید پس چون محقق دانستی که بعضی از اصحاب رسول با اینکه در جهاد روم شرکت کردند و از جان گذشته و جنگیدند به همراه رسول خدا و باز کافر شدند بسبب کلمه مزاحی، برای تو روشن خواهد شد حال آنکه تکلم بکفر میکند و بکفر خود که خواندن غیر خدا است عمل میکند برای ترس از نقص دنیا و امدادای بامردم و این عمل بزرگتر است از عمل آنکه سخنی بمزاح گفته و خدا عذرش را نپذیرفته.

آیه دوم من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان که در سوره نحل آیه ۱۰۶ میباشد خدا در این آیه معذور ندانسته مگر آن مرد میرا که مجبور و مکره باشند در گفتن کفر ولی دل او مطمئن بايمان باشد و اما غیر او اگر خلاقی بگوید پس از ایمان کافر شده چه خوف از نقص مال و جاه داشته باشد و چه مداری کند و چه میل بوطن و اهل و عشیره و مال او را مانع گردد از اظهار حق و یا غرض دیگر پس این آیه دلالت دارد بر بطلان عذر از دو جهت اول جمله **الا من اکره** که استثنا نشده مکر مکره و معلوم است که اکراه

بر قول و فعل است و اما عقیده قلبی مورد اکراه نمی شود پس باید
 بروند عقیده توحیدی را بقلب خود فرا گیرند و بفهمند که در عقیده
 عذری پذیرفته نشود ، دوم جمله **ذلك بانهم استحبوا الحياة**
الدنيا که در ذیل آن آیه است که در این جمله تصریح شده بر
 اینکه تکفیر ایشان از جهت محبت دنیا و ترجیح آن بر دین بوده است و
 خدا یقیناً عزیز تر و داناتر است و میداند که این مشرکین توحید
 را می فهمند ولی حب دنیا ایشانرا بخرافات و شرک و مرده پرستی
 کشانده است و **صلی الله علی نبینا محمد و علی اله و صحبه**
وسلم تمت الرسالة .

مترجم گوید بر ملت ما واجب است در عقاید خود تجدید
 نظر کنند و مقلد این و آن نباشند زیرا در عقائد تقلید باطل است
 و خدا فرموده در سوره زمر آیه ۱۸ **فبشر عبادی الذی یستمعون**
القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و
اولئک هم اولوالالباب یعنی بشارت و مژده بده ببندگان
 آنانکه هر سخنی را میشوند و احسن آنرا پیروی میکنند ایشان
 کسانی که خدا هدایتشان کرده و ایشان فقط صاحبان و اهل خردند
 پس باید اعتنا نکرد بیدخواهان و فرض ورزان که میگویند فلان
 کتاب را نخوانید و فلان سخن را گوش ندهید یعنی همواره در
 نادانی بمانید، بر ملت ما واجب است این رساله و ماقتد آنرا بدقت
 مطالعه کنند و اگر فهمیدند تا بحال در اشتباه بوده اند هر چه زودتر
 از اشتباه و خطای خود برگردند و بطلان عقاید خود را با

قرآن بسنجند زیرا قرآنرا خدا میزان قرار داده ، و اگر در
این رساله چیزی برخلاف و یا اشتباه دیدند با برهان و دلیل
نیکو بیان کنند نه آنکه بی جهت بیدگوئی و جنجال پردازند
و تعصبات مذهبی و قومی خود را ظاهر سازند والسلام علی
من اتبع الهدی .

۶ ج ۱ / ۱۳۹۴ هجری قمری مترجم